

اسلام

به ذات خود ندارد عیبی...!

مؤلف:

خلیل الرحمن خباب

اسلام

به ذات خود ندارد عیبی ...!

مؤلف:

خلیل الرحمن خباب

مشخصات کتاب

- ❖ اسم کتاب : اسلام به ذات خود ندارد عیبی...!
- ❖ مؤلف : خلیل الرحمن خباب
- ❖ نوبت چاپ : اول
- ❖ تاریخ چاپ : پاییز ۱۳۹۷
- ❖ تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

صلى الله عليه وسلم

تقدیم به :

پدر و مادر عزیز و مهربانم

استاتید گرامی و دلسوزم

**و تمام کسانی که برای پیشرفت و ترقی اسلام همت می‌گذارند
و همواره با مجاهدت خستگی ناپذیر مردم را به سوی حق فرا می‌خوانند .**

فهرست

الف	مقدمه‌ی چاپ دوم
۱	مقدمه
۳	بخش اول
۵	انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمین
۶	علت‌های عقب‌ماندگی
۷	علت اول: نبودن وحدت و اخوت در بین مسلمین
۹	علت دوم: جاری نبودن احکام و قوانین الهی
۱۱	علت سوم: درست اداء نکردن اوامر و فرایض الهی
۱۴	علت چهارم: زیاد شدن علم و کم شدن عمل
۱۷	علت پنجم: دل‌بستگی مسلمین به دنیا
۱۹	علت ششم: پیاده‌شدن نقشه‌های مخرب توسط دشمنان اسلام
۲۶	علت هفتم: به وجود آمدن اسباب مخرب توسط دشمنان اسلام
۳۱	علت هشتم: دوستی عده‌ای از مسلمین با دشمنان اسلام
۳۳	علت نهم: وارد شدن گرگان با لباس گوسفند
۳۶	علت دهم: نبودن تمرکز فکری و مشورتی
۳۸	علت یازدهم: نبودن شیرمردان پیشین
۴۲	علت دوازدهم: نبودن محبت با الله ﷻ و با رسول الله ﷺ
۴۴	علت سیزدهم: امراء و رهبران نالایق
۴۶	علت چهاردهم: فراموش شدن جهاد
۵۰	علت پانزدهم: عدم توجه به جوانان
۵۳	علت شانزدهم: به کار نگرفتن توانمندی‌ها
۵۸	علت هفدهم: بی‌حجابی خواهران
۶۲	تلخیص بخش اول

۶۳ بخش دوم
۶۵ راه‌های پیشرفت و ترقی
۶۵ چه کسانی می‌توانند در جامعه مؤثر واقع شوند؟
۶۵ علماء و طلاب ربانی
۶۷ امراء و حکام ربانی
۶۸ مادران موفق
۶۹ توده‌ی مردم
۶۹ چه راهکارهایی سبب پیشرفت و ترقی امت اسلامی می‌گردد؟
۷۰ ایمان کامل و اتباع شریعت
۷۱ تمسک به حبل الله
۷۲ صداقت در دینداری و تعاون با یکدیگر
۷۳ دوری از اختلافات
۷۴ خلاصه و فشرده‌ی راه‌های پیشرفت و ترقی
۷۶ منابع و مآخذ

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن والاه

اما بعد!

امروزه اگر اوضاع و احوال مسلمانان عالم را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، متوجه می شویم که از هرسو آتش ظلم و ستم زبانه می کشد و فریاد استغاثه‌ی مظلومان سکوت زمان را می شکند؛ چنان که در فلسطین، افغانستان، عراق و سایر کشورهای اسلامی می بینیم که کودکان معصوم در مقابل دیدگان پدر و مادر کشته می شوند، زنانی که به آن‌ها هتک حرمت می شود، مادری که جنازه‌ی نوزاد شیرخوارش را بردست گرفته فریاد می زند: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾.^۱ و مادری که بین جسد شوهر و فرزندانش ایستاده این آیه را زمزمه می کند: ﴿وَمَا تَنْقُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا﴾.^۲ «جرم ما به جز اسلام و ایمان چیزی دیگر نیست».

متأسفانه با این وجود مسلمانان عصر حاضر طوری زندگی می کنند که گویا هیچ مسئولیتی بر دوش ندارند و از مظلومیت مسلمانان فلسطینی، عراقی، افغانی و سایر کشورهای اسلامی هیچ غم و اندوهی به خود راه نمی دهند و اگر خبری برسد که در فلان کشور اسلامی، مسلمانی به طور مظلومانه شهید شده، نهایت غمخواری شان این است که می گویند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ و نمی دانند علت مظلومیت آن‌ها چیست؟

چندین سال است که با دیدن حوادث و عملکردهای بی اساس و بی بند و بار جامعه، همیشه فکر و ذهنم مرا وادار می نمود تا این رساله را تألیف نمایم و در درونم رغبتی مبهم و سمج احساس می کردم و نمی توانستم بر آن چیره شوم؛ گویا فردی برای تألیف این موضوع مرا وادار می ساخت. البته اگر از خودم و از خردم نظرخواهی می کردم و بر تجارب، توانایی‌ها و کفایت‌هایی که نویسندگان دارند اعتماد می کردم، حتماً از اقدام به چنین عملی خودداری می نمودم و به کلی از چنین اندیشه‌ای منصرف می شدم، یا شاید اگر این موضوع را با یکی از علمای اندیشمند و نویسندگان بزرگوار در میان می گذاشتم، قطعاً برایم پیشنهاد می کردند که از فرو رفتن در چنین کارزاری علمی و فکری - که بستگی به سرنوشت مسلمانان دارد - خودداری و

^۱. التکویر (۹)

^۲. الأعراف (۱۲۶)

صرف نظر نمایم؛ ولی شدت احتیاج مسلمانان به این موضوع و همچنین سهل انگاری برخی نویسندگان در نگاشتن این موضوع، مرا مجبور به نوشتن کرد. این تقدیر الهی بوده و هر آنچه را که او بخواهد ناگزیر همان می شود.

اگرچه علمای زیادی در ارتباط به انحطاط مسلمین، رساله‌ها و مقالاتی نوشته‌اند، ولی هر یک از آن‌ها در مورد احوال و حوادث زمان خودشان صحبت نموده‌اند و انحطاط این زمان با زمان‌های قبل فرق زیادی دارد. همچنین بربریت و وحشی‌گری این زمان به مراتب شدیدتر و خطرناک‌تر از بربریت زمان آن‌ها می باشد.

کتابی که هم اکنون روی دست دارید، به نام «اسلام به ذات خود ندارد عیبی ...!» شامل موضوعاتی در مورد انحطاط و عقب ماندگی مسلمین می باشد؛ چرا مسلمانان همیشه شکست می خورند و رو به تنزل هستند و چه باعث شده که آن‌ها به بدبختی‌های فراوان و گوناگونی گرفتار شده‌اند و چگونه می توانند از این لجنزار و باتلاق ضلالت بیرون بیایند؟!

آنچه که جمع آوری شده به دو بخش تقسیم می شود:

در بخش اول؛ از انحطاط و عقب ماندگی مسلمین و علت‌های آن بحث می شود.

در بخش دوم؛ راه‌های پیشرفت و ترقی بیان می گردد.

از الله سبحانه و تعالی مسألت دارم که این خدمت کوچک و ناچیز بنده را به بارگاه اقدس خودش بپذیرد و باعث بیداری مسلمانان دهد. همچنین ناگفته نماند که هیچ بنده‌ای عاری از اشتباه و خطا نیست و اگر از بنده خطاء لفظی و یا اشتباهی سرزده باشد از عموم خوانندگان [اعم از علمای بزرگوار، طلاب گرامی و محصلین عزیز] می خواهم آن را به سمع بنده برسانند.

(خلیل الرحمن خباب) ولایت هرات ۱۹ سرطان ۱۳۹۶

بخش اول:

➤ انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمین

➤ علت‌های عقب‌ماندگی

انحطاط و عقب ماندگی مسلمین:

هزار و چهار صد سال اندی قبل، زمانی که دنیا در گرداب‌های ضلالت و گمراهی و در امواج متلاطم کفر و شرک فرو رفته بود و دین پاکی را که انبیاء علیهم‌السلام زنده نموده بودند، در اثر تندبادهای مهیب و طوفان‌های گمراه کننده ناپدید شده بود و انسان‌ها در لجنزار گناه و معصیت و در باتلاق کفر و شرک فرو رفته بودند. تاریکی و ضلالت از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب دنیا را فرا گرفته بود که ناگهان نور وحدانیت و رسالت از بین کوه‌های مکه سر به فلک کشیده با شفافیت کامل طلوع نمود و شب تاریک را به صبح روشن تبدیل نمود. بت‌ها و اهریمن‌ها را از بین برده عالم جدیدی را برافراشت. همچنین ندهای قوم‌گرایی و شیطانی را دور انداخته و به جایش الفت، محبت، مودت، بذر اخوت و برادری را در میان قلب‌ها کاشت و با نظام عالی و مقتدر خود، راه موفقیت را بر اساس تقوا ترسیم نمود و تفاوت رنگ، لباس و... را زیر سؤال برد. بالاخره در طی بیست و سه سال دنیا را با این کاربردهای مهم و مفیدش از لبه‌ی پرتگاه جهنم نجات داده به باغ پر ثمر ایمان تبدیل نمود.

لازم به تذکر است که حامل این رسالت، گوهر پاک حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ آن شخصیتی که همراه با یاران دلیر خود تمام سعی و تلاش خود را برای رسانیدن دین به گوشه‌های دنیا به کار بردند، تا در نهایت این دین به دست ما رسید.

البته در ابتدا دین اسلام به همان شکوه و عظمت خود باقی بود، ولی بعدها دشمنان اسلام با دسیسه و نقشه‌های مخرب‌شان سرنوشت مایان را - که به خواب غفلت فرو رفته بودیم - واژگون و خمیده ساختند.

همچنین ناگفته نماند که عقب ماندن یا پیشرفت کردن، صفت دین نیست، بلکه صفت اهل دین [مسلمان‌ها] است و این عقب ماندن و تحوّل زمانی انجام می‌گیرد که مسلمین در رفتار خود تحول ایجاد کنند؛ چنان که الله متعال می‌فرماید:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ...﴾^۱

«الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حال و وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند.»

علامه اقبال لاهور رحمۃ اللہ علیہ در این مورد می فرماید:

آبادی میخانه ز ویرانی ماست جمعیت کفر از پریشانی ماست
اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست^۱

علت های عقب ماندگی:

هر زمان فردی مریض شود و پیش طبیب برود، فوراً از او می پرسد: جناب دکتر! علت بیماری ام چیست؟ دکتر پس از معاینه و فهمیدن مرض به تداوی شروع می نماید. حالا با دیدن و توجه به اوضاع وخیم و ناگوار مسلمانان، به این نتیجه می رسیم و درمی یابیم که دور افتادن و عقب ماندن ما یک نوع مریضی است و بر ما لازم است که بدانیم چرا عقب مانده ایم و علت این بیماری چیست؟!

مهم تر از همه این است که بیماری بدن نظر به از دست دادن سر جزئی است؛ زیرا عقیده و ایمان به منزله ی سر در بدن است و اگر عضوی سر نداشت، گویا چیزی ندارد. و انسانی که هر چقدر از ثروت و عزت و جمال و کمال برخوردار باشد، ولی ایمان به خدا نداشت و عقیده اش سالم و مستحکم نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

لازم به بیان است که امروزه در جامعه ی اسلامی کسی نیست که عقب ماندنش را بر عهده بگیرد و اگر برای فردی در مورد انحطاط چیزی گفته شود، فوراً می گوید: این به من ربطی ندارد، مربوط به ملاها می شود، اما آن ها نمی دانند که دین فقط برای ملاها نیست، بلکه برای همه است؛ چنان که الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۸﴾﴾^۲

«[ای پیامبر!] ما تو را برای جمملگی مردمان فرستاده ایم تا مژده رسان و بیم دهنده باشی، و لیکن اکثر مردم بی خبرند [و همگانی بودن نبوت تو را باور نمی دارند]».

به گفته ی قرآن کسانی که این سخنان بیهوده را بر زبان می آورند، چیزی نمی دانند. بنده چند علت عقب ماندگی را جمع آوری نمودم که در ذیل بیان می گردد:

^۱ در برخی کتب این شعر به خیام نیشابوری نسبت داده شده.

^۲ سبأ (۲۸)

علت اول: نبودن وحدت و اخوت در بین مسلمین:

در حقیقت اتحاد و یکپارچگی رمز موفقیت و پیروزی هر جامعه است و علت این که مسلمانان اولیه همواره موفقیت به دست می آوردند، وحدت و اخوت شان بود؛ زیرا الله متعال آن‌ها را به سبب یکپارچگی و مستقیم بودن در اعمال شان کمک می نمود؛ چنان که فردی از مولانا عبدالحمید (حفظه الله) پرسید: «چرا الله ﷻ فرشته‌های بدری را به کمک مظلومان فلسطینی، عراقی و افغانی نمی فرستد، مگر آن‌ها مسلمان نیستند؟»

مولانا جواب داد: «بلی! آن‌ها مسلمان هستند ولی اعمال اصحاب بدر در میان آنان نیست». اگر وحدت رمز موفقیت و پیروزی نمی بود، چرا خداوند ﷻ مسلمانان را در آیات متعددی امر به وحدت نموده است؟ چنان که می فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^۱

«و [ای مسلمانان!] همگی به ریسمان [ناگسستی] خدا چنگ زبید و پراکنده نشوید». همچنین پیامبر ﷺ می فرماید: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»^۲. «مؤمنان را در شفقت و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای يك پیکر می یابی؛ اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا بی قرار می گردد و تب می نماید».

شعر معروف از شیخ سعدی شیرازی:

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

متأسفانه امروزه اختلافات فکری و مذهبی در بین جامعه‌ی اسلامی به شدت جریان دارد و هر لحظه جامعه را با تهدید بیشتری مواجه می سازد. همچنین برتری یک خانواده بر خانواده‌ی دیگر و یک قوم بر قوم دیگر و تکه پاره نمودن انسان به وسیله‌ی انسان و تقسیم شدن انسانیت به واحدها و نژادهای گوناگون که همدیگر را چون حیوان درنده شکار می کنند، در کشورهای اسلامی عادی شده است.

^۱. آل عمران (۱۰۳)

^۲. صحیح البخاری (۶۰۱۱)

آری! زمانی که مسلمانان از اجتماع متحد خود و از اخوت و صمیمیت دوری جستند، قوم پرستی، نژادپرستی و نظام‌های بشری، سیستم زندگی‌شان را مختل نموده در بین قلوب‌شان حاکم شد و به گروه‌ها و نظام‌های گوناگونی متفرق شدند و به دنبال قوم‌گرایی راه افتادند و از راه مستقیم الله متعال فاصله گرفتند؛ آن راهی که الله ﷻ خودش ترسیم نموده و معرفی کرده است:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های [باطل] پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی است که خدا شما را به آن توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید».

وقتی که مسلمانان به راه‌های باطل روان شدند، الله ﷻ هم آن‌ها را به سبب اعمال‌شان مورد گرفت خویش قرار داد و بر آن‌ها یهود و نصارا را مسلط کرد و این طور شد که به انواع بدبختی‌ها مبتلا گردیدند، همانند اهل کتاب [بنی اسرائیل] که زمانی از دستورات الهی سرپیچی کردند، الله متعال حکومت ظالمی چون فرعون را بر آن‌ها مسلط نمود.

برادر عزیز!

تا هنوز دیر نشده؛ اگر تو واقعاً خیرخواه امت اسلامی هستی و دوست‌دار یک‌پارچگی، وحدت و اخوت آن می‌باشی، پس تا آن‌جا که می‌توانی برای متحد نمودن این امت زیر پرچم حق، و بازگرداندن آن به دوران پیامبر ﷺ، از لحاظ عقیده، شریعت و اخلاق سعی و تلاش بیشتر نما.

علت دوم: جاری نبودن احکام و قوانین الهی:

علامه سید قطب شهید رحمته الله در تعریف جاهلیت می فرماید: «جامعه‌ای که در آن احکام و قوانین الله ﷻ جاری و حکم فرما نباشد، جاهلیت محسوب می شود».^۱

جاری نبودن احکام و قوانین الهی باعث می شود که گناه و معصیت در جامعه بیشتر انجام بگیرد. به طور مثال جاری نمودن حد زنا یکی از حدود الهی است؛ چنان که الله ﷻ می فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ...﴾^۲

«هر يك از زن و مرد زناكار را صد تازيانه بزويد...».

اگر این حکم جاری شود، دیگر در جامعه کسی پیدا نمی شود که جرأت انجامش را داشته باشد. وقتی در جامعه گناه و معصیت زیاد شود، باعث بدبختی آن می گردد. لازم به تذکر است که جاری بودن احکام الهی نه تنها سبب نجات جامعه از معصیت می شود، بلکه سبب وحشت افکنی در قلوب دشمنان اسلام نیز خواهد گشت؛ چنان که مستر گلاستون نخست وزیر وقت انگلیس در سال ۱۸۸۲ م در حالی که نسخه‌ای از قرآن را در دست داشت، در پارلمان بریتانیا به اعضای مجلس چنین گفت: «تا هنگامی که این کتاب در دست مسلمانان قرار داشته باشد و احکامش در بین آن‌ها جاری شود، ما اسقرار و آرامشی در این کشور نخواهیم داشت!!».^۳

دشمنان اسلام این گونه از جاری بودن احکام الهی می ترسند، ولی مسلمانان به اهمیت آن پی نمی برند و از وجود چنین اسلحه‌ای کفر شکن بی خبرند. متأسفانه در جامعه‌ی امروزی نه تنها احکام الهی جاری نمی شود، بلکه عده‌ای از حکام، بزرگان و علمای دین، با گرفتن رشوت احکام الهی را به دیده‌ی اغماض نگریسته به آسانی از آن عبور می کنند. الله ﷻ چنین اشخاص متمرد از شریعت را سخت هشدار داده می فرماید:

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۴

«و آیات مرا به بهای ناچیز دنیا [همچون رشوه، جاه و مقام] نفروشید و هرکس بر آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او بی گمان کافر هستند».

^۱ مفهوم جاهلیت و اصول گرایي مذهبی - سیاسی در اندیشه سید قطب، گل سخن شهری (۵۹)

^۲ النور (۲)

^۳ هل نحن مسلمون؟، محمد قطب (۹۵)

^۴ المائدة (۴۴)

﴿... وَمَنْ لَمْ يَخُفْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱.

«... و کسی که به آنچه خداوند ﷻ نازل کرده است حکم نکند آن‌ها ستمگرند».

﴿... وَمَنْ لَمْ يَخُفْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ﴾^۲.

«... و کسی که به آنچه خداوند ﷻ نازل کرده است حکم نکند، آن‌ها متمرّد هستند».

الله متعال حکّامی که بر خلاف حکمش عمل می‌کنند را با الفاظ کافر، ظالم و فاسق توصیف نموده. در این جا قابل ذکر است که عمل نکردن به حکم الهی اگر عمداً از روی توهین و سرکشی باشد، آن فرد به گفته‌ی الله ﷻ کافر و اگر عمل نکردن به احکام الهی از روی نادانی و ضعف ایمان باشد، او از جمله‌ی ظالمین و فاسقین است.

در جامعه‌ی امروزی اگر کسی از فرمان یک امیر سرپیچی کند، کم‌ترین مجازات او دو یا چهارسال زندان است، در حالی که او یک بنده است. پس خوب دقت کنید نافرمانی از کسی که او پادشاه زمین، آسمان، دنیا، آخرت و تمام جهان است، چه سرانجامی در پی خواهد داشت؟ نتیجه می‌گیریم وقتی احکام الهی جاری نشود، از چند جهت، چندگانه صورت می‌گیرد؟! ۱- از طرف زانی و سارق، زنا و دزدی که گناه کبیره هستند، صورت می‌گیرد.

۲- از طرف حاکم و عالم، نافرمانی از دستور الله ﷻ که آن یا منجر به کفر فرد می‌شود، یا به فسق او. هم‌چنین گناهان دیگر را مانند رشوه و... نیز مرتکب می‌شوند.

این را هم بدانید که انجام هرگناهی، زمینه‌ی گناه دیگری را فراهم می‌کند؛ مثلاً: العیاذ بالله کسی که زنا کند، بعد از آن به سبب ترس از مردم یا خود و یا دختر زنا شده را به قتل می‌رساند. پس با وجود این که در جامعه اسلامی چنین گناهان بزرگی صورت می‌گیرد، چطور امید نصرت از جانب الله متعال را داشته باشیم.

برادر عزیز!

اگر خواهان کمک از جانب الله عزوجل و دوست‌دار دین و ملت مسلمان هستیم، پس از حالا توبه کنیم، هرچند که گناه کرده‌ایم، الله ﷻ می‌بخشد. و روش عدالت و حکومت پیامبر ﷺ و اصحاب دلیر ایشان که مانند ستارگان درخشان هستند؛ به خصوص خلفای راشدین و بالاخص

^۱. همان (۴۵)

^۲. همان (۴۷)

صاحب عدالت و احسان امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه را سرمشق زندگی خود قرار دهیم تا باشد که مورد رحم و مرحمت الله تعالی قرار بگیریم.

علت سوم: درست اداء نکردن اوامر و فرایض الهی:

اداء نمودن اوامر و فرایض الله تعالی [همچون نماز، روزه، زکات، حج و...] رمز موفقیت و وسیله‌ی تقرّب به ذات اقدس الهی می‌باشد. قابل ذکر است که این عبادات وقتی می‌تواند سبب تقرّب به الله متعال گردد که به طور درست و صحیح انجام داده شود. طریقه‌ی اداء نمودن صحیح فقط این نیست که لباس و محل نماز از نگاه ظاهری پاک باشد، بلکه قبل از آن لازم است که از لحاظ باطنی نیز پاک باشد.

به طور مثال یکی از شرایط نماز پاک بودن بدن است؛ این پاک بودن فقط شرط در ظاهر نیست، بلکه قبل از پاک بودن ظاهر بدن، لازم است که باطن بدن پاک باشد؛ یعنی انسان مسلمان باید خود را ابتدا از خوردن حرام پاک نماید؛ زیرا انسانی که نماز بخواند ولی آغشته به حرام باشد، نمازش قابل قبول نیست، هرچند که لباس و بدنش در ظاهر پاک باشد؛ در حقیقت این فرد مانند همان مَشکی است که داخلش مملو از نجاست، ولی اطرافش پاک باشد. الله متعال درباره‌ی نماز می‌فرماید:

﴿... أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾^۱

«و نماز را برپا دار! مسلماً نماز انسان را از گناهان و کارهای ناپسند، باز می‌دارد».

دکتر مصطفی خرم دل در تفسیر این آیه می‌نگارد:

«مراد از (الْفَحْشَاءِ) کارهای بسیار زشت و پلشت همچون زنا و... و مراد از (الْمُنْكَرِ) زشت، ناپسند و کارهایی است که شرائع آسمانی و عقل‌های سالم آن را نپسندیده و از آن متنفرند، همچون کُشت و کُشتار و فساد و تباهی».^۲

از آیه‌ی فوق فهمیده می‌شود که نماز انسان را از فحشاء و منکرات بازمی‌دارد. ولی متأسفانه وقتی که در جوامع کنونی متظاهر به اسلام نظر افکنیم، متوجه می‌شویم که فحشاء و منکرات به

^۱ العنکبوت (۴۵)

^۲ تفسیر نور، د. مصطفی خرم دل (۸۴۴/۲)

اوج خود رسیده، اما در دید مردم عادی به نظر می‌رسد. پس چرا عبادات مانع این‌گونه عوامل منکر و قبیح نمی‌شود؟! در اینجا فقط دو جواب باقی می‌ماند:

۱- مسلمانان اصلاً نماز نمی‌خوانند؛ این جواب درست نیست؛ زیرا اکثر آن‌ها پایبند نماز بوده و سر وقت اداء می‌نمایند و حتی در بین انسان‌ها کسانی وجود دارند که شب را با تهجد و روز را با روزه گرفتن سپری می‌کنند. پس این جواب درست نبوده و اهانتی برای آن‌هایی است که پایبند نمازند.

۲- فرموده‌ی خدا اشتباه است - العیاذ بالله -؛ این جواب کاملاً نادرست و باور داشتن به آن کفر است.

بنابراین، لازم است تا بدانیم مشکل و معضل اصلی چیست و چرا عبادات ما هیچ‌تأثیری بر وجود ما نمی‌گذارد؟!

آری! علت اصلی این است که ما نمازها را به طور درست و صحیح اداء نمی‌کنیم. مسلمانان امروزی هزاران گناهی که باعث خوردن حرام می‌شود [همچون رشوت، سرقت، باج‌گیری، بغاوت و...] را انجام می‌دهند. این نماز چطور می‌تواند با شکم مملو از حرام تأثیرگذار باشد؟!

همین‌طور عبادات دیگری چون روزه، زکات، حج و... زمانی که از مال حرام انجام گیرد، هیچ‌تأثیری بر وجودمان نخواهد گذاشت.

در جوامع کنونی سه گروه وجود دارد:

۱- کسانی که فکر و ذکرشان دنیا است و از عبادات الهی هیچ‌خبری ندارند؛ دین مقدس اسلام این‌گونه افراد را نمی‌پسندد؛ چنان‌که الله عز و جل می‌فرماید:

﴿... فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾^۱.

«از میان مردم کسانی‌اند که می‌گویند: خدایا! به ما در دنیا عطاء کن، در حالی که در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند».

۲- کسانی که همیشه مشغول عبادات هستند و از دنیا خبری ندارند و دنیا را کاملاً بر خود حرام دانسته در گوشه‌ای خود را مشغول عبادت نموده‌اند و نمی‌دانند که دین در چه وضعیتی قرار دارد؛ اسلام این دسته از افراد را نیز نمی‌پسندد؛ چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿... وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ...﴾^۱. «ای پیامبر! حصه‌ات را از دنیا فراموش مکن».

۳- انسان‌هایی هستند که هم عبادت می‌کنند، هم به فکر دین هستند و از دنیا نیز بهره می‌برند؛ یعنی این‌ها همچون کشتی در روی آب [که دنیا باشد] سفر می‌کنند و از آن استفاده می‌نمایند، ولی آن آب به داخل کشتی نمی‌آید؛ یعنی محبت دنیا در قلب‌شان جای نمی‌گیرد. این گروه مورد پسند اسلام قرار دارد و الله ﷻ برای‌شان اجر و پاداش وعده نموده؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آئِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۳۱﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۳۲﴾﴾^۲.

«و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگاه‌دار. اینان از دسترنج خود بهره‌مند خواهند شد و خدا سریع الحساب است».

در جامعه‌ی امروزی گروه سوم به ندرت پیدا می‌شود؛ به دلیل این‌که مسلمانان امروزی یا به دنیا دلبسته‌اند و یا فقط عبادت را پیشه اختیار کرده‌اند و در گوشه‌های مساجد راه عزلت را در پیش گرفته و از وضعیّت دین خبری ندارند. زمانی‌که مسلمانان این دو روش را کورکورانه اختیار نمودند، دشمنان اسلام بزرگ‌ترین سرمایه‌های اسلام را به یغما بردند. و مسلمانان نیز اقتدار و پیشرفت‌شان را از دست دادند.

علامه اقبال لاهوری رحمته الله این مبحث را چنین بیان نموده:

لا إله اندر نمازش بود، نیست	نازها اندر نیازش بود، نیست
نور در صوم و صلاة او نمازند	جلوه ای در کائنات او نمازند
سجده‌ای کز وی زمین لرزیده است	بر مرادش مهر مه گردیده است
سنگ اگر گیرد نشان آن سجود	در هوا آشفته گردد همچو دود

^۱. القصص (۷۷)

^۲. البقرة (۲۰۲-۲۰۱)

این زمان جز سر به زیری هیچ نیست
 صاحب قرآن بی ذوق و طلب
 اندر او جز ضعف پیری هیچ نیست
 این گناه اوست یا تقصیر ماست؟^۲
 العجب ثم العجب ثم العجب

برادران عزیز!

اگر خواهان بازگشت دوباره‌ی آن قدرت و شکوه اسلام در سرزمین‌های مان هستیم، باید از مخفیگاهی که برای عبادت ساخته‌ایم بیرون شویم و دل خود را از دنیا پاک نموده پای خود را محکم و استوار بگذاریم، تمام سعی و تلاش مان را به خرج داده با مجاهدتی خستگی ناپذیر، با تحمل هر نوع محرومیت و ناکامی برای مردم بفهمانیم که این نحوه‌ی عمل مهمل، بی مفهوم و بی خاصیت دین نیست؛ این ظواهر بی مغز، توخالی و دور از معنی، آن دینی نیست که پیامبر ﷺ به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه‌ی آسمانی برای جهانیان عرضه داشته است.

علت چهارم: زیاد شدن علم و کم شدن عمل:

الله ﷻ در مورد مقام و جایگاه علماء می‌فرماید:

﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...﴾^۳

«خداوند ﷻ بالا می‌برد مقام کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و کسانی که برای آن‌ها علم داده شده است، از جایگاه و مقام بالایی برخوردارند.»

در مورد جایگاه علم و علماء آیات و احادیث متعددی وارد شده، همچنین در ارتباط به آن رساله‌ها و کتاب‌های زیادی تألیف شده است، پس به کتب فضائل مراجعه فرمایید.

الحمد لله در جامعه‌ی امروزی تعداد علماء روز به روز افزایش پیدا می‌کند و سالیانه از هر مدرسه‌ی اسلامی^۴ حدود پنجاه الی صد نفر سند فارغ التحصیلی را به دست می‌آورند. اما

^۱ مراد از ربی‌الأعلى سجده است که در اصل سبحان ربی‌الأعلى بوده؛ شاعر ندا می‌کند: سجده‌های که زمین و زمان را متحول می‌ساخت کجاست؟! هدف اینست که سبب این بدبختی‌ها چیست؟ آیا خداوند، مسلمانان را بدون هیچ دلیلی به این بدبختی گرفتار نمود و یا خود مسلمانان و اعمال شان سبب این بدبختی شده؟ چنان‌که در جای دیگری می‌فرماید:

این گوهری که گم شده ما نایم یا که اوست؟

در خاکدام ما گوهر زندگی گم است

آری! علت این است که:

خنده‌زن کفر است بر اسلام ما
 ای مسلمانان نگویید بندهٔ خاصیم ما
 من نمی‌دانم خدایا این چی اشخاصیم ما

کعبه آباد است از اصنام ما
 نام خود کردیم مسلمان، کو مسلمانی کجاست؟
 نی صلاة و نی زکاة و نی صیام و نی قیام

^۲ المجادلة (۱۱)

^۴ مراد اکثریت و مدارس بزرگ است.

متأسفانه از بین این همه فارغ‌التحصیل افراد اندکی هستند که در راه پیشرفت و ترقی دین کار کنند؛ زیرا اکثر آن‌ها پس از فراغت در گوشه‌ای یا مصروف امامت می‌شوند و یا فقط وقت خود را وقف تدریس می‌کنند و جرأت این را ندارند که بالای منبر نشسته سخن حق را بر زبان آورند. شاید به نظر خودش علت این گوشه‌نشینی این باشد که مدت زیادی زنده بماند تا دیگران را تربیت نماید و به خود مغرور باشد که دین به علم علماء نیاز دارد، در حالی که این فکر حيله‌ی شیطان و تأثیر نقشه‌های دشمنان اسلام است؛ زیرا همان‌گونه که دین به علم علماء نیاز دارد، به خون آن‌ها نیز نیاز دارد؛ زیرا علماء به عنوان پیش‌تازان عرصه‌ی مقاومت معرفی می‌شوند و ملت زمانی حرکت می‌کند که آن‌ها از خود تحرک نشان دهند.

از زمانی که علماء فقط در مدارس مشغول خدمت شده و از بذل جان و خون خود در راه دین بخل ورزیدند، ملت بیچاره نیز ره آن‌ها را در پیش گرفته و همه به دام بدبختی‌ها گرفتار شدند. سرمایه‌های بزرگ دینی‌شان به یغما رفت و نتوانستند از خود دفاع کنند. اگر از همان ابتدا علمای بزرگوار مانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه ندای «أَيُّنْقُصُ الدِّينَ وَأَنَا حَيٌّ» را سر می‌دادند و همانند سلطان صلاح‌الدین ایوبی رضی الله عنه برای متحد نمودن ملت کوشش می‌کردند، نه تنها قدرت دفاع از اسلام را پیدا می‌نمودند، بلکه می‌توانستند اسلام را به دورترین نقاط جهان برسانند. در جوامع کنونی علماء سه حالت دارند:

۱- علم را می‌آموزند و فقط به فکر رهایی خود از عذاب خدا هستند؛ اسلام این گروه را نمی‌پسندد؛ زیرا علماء جانشین انبیاء صلی الله علیهم و آله و سلم هستند و از آن جایی که دعوت انبیاء صلی الله علیهم و آله و سلم رساندن دین برای همه بود، پس علماء نیز مسئولند که دین را برای همه برسانند. همچنین الله متعال انسان‌ها را امر می‌کند که خود و خانواده‌ی‌تان را از عذاب الهی نجات دهید؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۱ «ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی‌تان را از آتشی بر کنار دارید که آفرزین‌های آن انسان‌ها و سنگ‌ها است...».

این آیه دلالت بر این دارد که یک انسان نباید هدفش فقط نجات خودش باشد، بلکه به فکر دیگران بودن نیز بر او لازم است.

۲- برخی علم را می آموزند و به دیگران نیز می رسانند، اما خود عمل نمی کند؛ این گروه را نیز اسلام نمی پسندد؛ چنان که الله ﷻ می فرماید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...﴾^۱.

«آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید...».

۳- برخی علم می آموزند، ابتدا خود عمل می کنند و بعد به دیگران می رسانند؛ همین گروه مورد پسند الهی قرار دارد و آیهی گذشته: ﴿يُزَعِّجُ اللَّهُ...﴾ هم در مورد همین گروه است؛ این گروه می تواند به صورت درست در جامعه مؤثر واقع شود؛ زیرا با این عملکرد در حقیقت دعوت عملی را انجام داده اند.^۲

یکی از برادران جماعة التبلیغ در سخنرانی اش، داستان یکی از سفرهای خود را این گونه تعریف نمود: «به یکی از کشورها رفتیم و در مسجدی مشغول مشوره بودیم که مرد کهنسالی وارد شد و پس از این که دو رکعت نماز خواند، نزد ما آمده بر ما سلام داد و نشست. ما نمی فهمیدیم که این فرد کیست، تا این که خود را معرفی نمود که هم خودش و هم همسرش شیخ الحدیث هستند و فرزندان شان همگی [اعم از پسر و دختر] حافظ و عالم بودند. شیخ گفت: در این جا حدود چندین سال است که دعوت می کنم، الحمدلله افراد زیادی مسلمان شدند.

ما همراه با شیخ بیرون رفتیم و در همین اثناء از پیش روی ما جوانی آمد و شیخ فرمود: این جوان تازه مسلمان شده است. جوان آمده بر ما سلام کرد و با هم صحبت کردیم. او بسیار خوشحال شد و فرمود: الله خیرتان دهد که از افغانستان به دیدن ما آمده اید. در همین لحظه ناگهان با خشم گریانم را گرفت و با زبان خودش صحبت نمود در حالی که من نمی فهمیدم، وقتی از ترجمان پرسیدم که چه می گوید؟ فرمود: می گوید که باید روز قیامت در محضر خداوند جوابم را بدهید. من گفتم برادر جان! ما در حق شما چه بدی روا داشته ایم که جواب دهیم؟ فرمود: چرا این همه سال که مسلمان بودید، ما را از نعمت اسلام و کلمه گفتن محروم ساختید؟».

^۱ البقرة (۴۴)

^۲ دعوت عملی به دعوتی گفته می شود که عمل انسان موجب نقض سخنش نشود.

آری! هرگاه علماء گوشه‌نشینی و رهبانیت را اختیار و از علم خود برای تدریس و یا امامت فقط استفاده کنند، جامعه به بدبختی دچار می‌شود.

برادران عزیز!

وقتی که ده یا دوازده سال عمر خود را وقف خواندن نموده و در راه تدریس و آموختن علم از خود تلاش فراوان به خرج می‌دهیم، زحمات این همه سال را نباید به باد فنا بدهیم، بلکه باید به فکر اسلام باشیم؛ به فکر جوانان باشیم تا دشمنان اسلام گمراه‌شان نکنند.

ای که میداری کتابش در بغل تیزتر نه پا به میدان عمل

علت پنجم: دلبستگی مسلمانان به دنیا:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ: وَمِنْ قِلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غِنَاءٌ كَغِنَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ» فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ قَالَ: «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»^۱.

«نزدیک است که امتان [غیر مسلمانان] همدیگر را برای تاراج کردن شما دعوت نمایند؛ همان گونه که مردم هم‌دیگر به کاسه‌ی غذا دعوت می‌کنند. کسی پرسید: آیا این از جهت کم بودن ما است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «نه! بلکه شما در آن روز بسیارید و لیکن مثل خاشاک روی آب سیل پراکنده می‌باشید. الله ﷻ خوف شما را از قلوب دشمنان تان می‌بردارد و در دل‌های شما وهن می‌اندازد. پرسیدند: وهن چیست؟ گفت: «محبت دنیا و ناپسند دانستن مرگ».

سخنی را که رسول الله ﷺ هزار و چهار صد سال قبل گفته بود، الآن در حال وقوع است و امت اسلامی با وجود این که جمعیت‌شان از همه بیشتر است، اما بازم به زیرسلطه‌ی غربی‌ها قرار دارند و روز به روز توسط آن‌ها شکنجه می‌شوند و از هرسو آتش ظلم و ستم زبانه می‌کشد و فریاد استغاثه‌ی مظلومان عالم سکوت زمان را می‌شکند. مسلمانان به جرم ایمان در هر گوشه و کنار و محروبه‌ها افتاده‌اند و داد و فغان می‌زنند و ندا‌های استغاثه‌ی خود را سر می‌دهند، ولی متأسفانه کسی نیست که جواب آنان را لبیک بگوید ...

پس ای برادر و خواهرمسلمانم! فقط برای یک لحظه هم که شده، با خودمان فکر کنیم که این همه ظلم برای چیست؟ آیا پدران ما همان کسانی نبودند که از شجاعت آنها شیطان‌های جنی و انسی فرار می‌کرد. آیا پدران ما همان کسانی نبودند که دشمنان اسلام از ترس آنان شب‌ها نمی‌توانستند آرام بخوابند؟ با وجود این که تعدادشان خیلی اندک بود! و آیا ما فرزندان کسانی نیستیم که در غزوه‌ی سرنوشت‌ساز بدر ۳۱۳ نفر با چند شمشیر و چندتا نیزه، لشکر هزار نفری تعلیم دیده‌ی قریش را با آن همه امکانات و مهمات‌شان شکست دادند؟! باید بفهمیم علت چیست که در آن زمان کفار از ترس مسلمانان شب‌ها نمی‌توانستند به آرامی بخوابند، ولی امروزه برعکس، به پیش روی مسلمان زن و فرزند، خواهر و مادرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و به ناموسش هتک حرمت می‌شود، اما او جرأت این را ندارد که مانع از بین رفتن ناموس خود شود.

مسلمانان صدر اسلام، با خود سلاح‌های ثقیله و خفیفه‌ی امروزی را نداشتند. حتی در اکثر غزوات تعداد شمشیرهای‌شان به یک چهارم حصه‌ی‌شان نمی‌رسید. اما به علت مملو بودن قلوب‌شان از نور ایمان و قرآن، از هیچ حکومتی نمی‌هراسیدند و مانند پهلوانی در نبردها می‌شتافتند. اما زمانی که مسلمانان امروزی دل به دنیا بستند و بزدل و ترسو شدند و خون‌شان از دین خدا و امت محمد ﷺ باارزش‌تر شد، خداوند آنها را به سبب اعمال ناشایسته‌ی‌شان مورد گرفت خویش قرار داده عبرتی برای عبرت‌پذیران قرار داد. و این سنت الهی است که هیچ یک از امت‌های گذشته از عرش عزت خویش فرو نیفتادند و از لوح وجود محو نگردیدند، مگر پس از این که از سنن الهی سرپیچی و نافرمانی کردند، الله متعال هم آنان را گرفتار عذاب نمود.

حب دنیا آدمی را خوک بی دم می‌کند
مصطفی گفته است که دنیا ساعت است

☆ ☆ ☆

☆ ☆ ☆

که دنیا سر به سر اندوه و درد است
که دوران با عزیزانت چه کرده است

علت ششم: پیاده‌شدن نقشه‌های مخرب توسط دشمنان اسلام:

بزرگ‌ترین علت انحطاط مسلمانان عصر حاضر، پیاده‌شدن نقشه‌های مخرب از طرف دشمنان اسلام است. مخرب‌ترین نقشه، نقشه‌ی جنگ فکری است که با این روش توانسته‌اند پیروزی‌های زیادی به دست آورند.

«جنگ فکری به جنگی گفته می‌شود که در آن صلیبی‌ها برای از بین بردن مظاهر زندگی اسلامی و نیز بازداشتن مسلمانان از تمسک به اسلام و آنچه مربوط به عقیده‌ی اسلامی از قبیل فکر، اندیشه، فرهنگ و آداب و رسوم می‌شود، وسایل و ابزار غیر نظامی به کار می‌برند».^۱

زمانی که صلیبی‌ها در جنگ‌های متوالی نظامی علیه مسلمانان ناکام ماندند و غیر از شکست و نکبت ثمره‌ی دیگری به دست نیاوردند، دست به همچون کاری زدند.

بنیان‌گذار جنگ فکری و اولین کسی که مردم را به همچون روشی مؤثر و کارآمد فراخواند (لویس نهم) پادشاه فرانسه بود. او در جنگ‌های صلیبی به دست مسلمانان اسیر شد و مدتی را در زندان منصوره‌ی مصر سپری کرد و بعد در مقابل فدیة آزاد گردید. او در طول مدتی که در زندان بود به این موضوع می‌اندیشید که چگونه می‌توان مسلمانان را شکست داد؟ او در مورد روش جدیدی، غیر از رویارویی نظامی زیاد فکر نمود و بالاخره به این نتیجه رسید که پیروزی بر مسلمانان با رویارویی نظامی امکان‌پذیر نیست، بلکه قبل از هر چیزی با عقیده و فرهنگ‌شان باید جنگید. اینجا بود که هنگام بازگشت به پاریس خطاب به دنیای مسیحیت اعلام کرد: «اگر می‌خواهید مسلمانان را شکست دهید، فقط همراه سلاح با آن‌ها نجنگید؛ چون شما در جنگ‌های نظامی با شکست مواجه شدید. آری! با عقیده‌ی‌شان بجنگید؛ زیرا راز پیروزی و موفقیت مسلمانان در عقیده‌ی‌شان نهفته است».^۲

دشمنان اسلام پس از آغاز جنگ فکری، توانستند بزرگ‌ترین ضربات را به دین اسلام وارد نمایند و بزرگ‌ترین حکومت اسلامی [همچون خلافت عثمانی و...] را شکست دهند. در این میان بزرگ‌ترین مراحل جنگ فکری مرحله‌های استعمار، استشراق و تصویر است که اینها را تهاجمات فکری و فرهنگی نیز می‌نامند.

^۱ واقعا المعاصر، محمد قطب (۱۹۵)

^۲ جنگ فکری، یحیی محمد الیاس (۱۷-۱۸)

مرحله اول: استعمار

تاریخ اشکال مختلف آن را در رنگ‌ها و صورت‌های مختلف برای ما بیان کرده‌است. استعمار را عرب‌ها تعبیر به استعمار [الآغ‌سازی] می‌نامیدند و برخی استعمار را استحماق [احمق‌سازی] می‌گویند. خلاصه استعمار آن را می‌گویند که دشمنان اسلام برای جاهل ساختن مردم سعی و تلاش می‌کنند تا مسلمین نتوانند به واقعیت‌های دینی دست یابند و سعی می‌کنند تا ایمان را در وجود امت اسلامی خشک کنند و آن‌ها را به لذات زودگذر دنیا مشغول سازند تا دیگر به فکر پیشرفت و ترقی نباشند.

همچنین در جوامع اسلامی عده‌ای را به نام متفکر روشن‌فکر روی کار می‌آورند که با تشکیل حرکت‌ها و نهضت‌های به ظاهر ترقی‌خواه و اصلاح‌طلب، تلاش می‌کنند که موجودیت شرعی استعمارگران را ثابت نمایند.

همچنین نقشه‌ی دیگر استعمارگران، دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و ایجاد تفرقه در میان آنان است تا بدین وسیله بتوانند اندیشه‌ی وحدت امت اسلامی را تضعیف نموده در میان آنان شکاف و دو دستگی ایجاد کنند. آن‌ها توانستند حکومت بزرگی که در اندلس [اسپانیای فعلی] بود را از بین ببرند. حکومت اندلس آنقدر پیشرفت و ترقی داشت که دنیای کفر از آن همیشه وحشت‌زده بود؛ علت این بود که اندلسی‌ها با وجود این که مسلمان بودند، از قدرت‌های روحی، جسمی و اقتصادی نیز برخوردار بودند. آنان کسانی بودند که روزهای عمرشان را سه تقسیم کرده بودند؛ بعد از نماز صبح تا ظهر درس‌های دینی را می‌آموختند، بعد از نماز ظهر تا عصر به آموزش فنون و یادگیری لسان‌ها و روش‌های زمان خود می‌پرداختند و بعد از نماز عصر تا نماز مغرب خود را برای جهاد آماده می‌کردند [چون شمشیر زنی، تیراندازی، اسب سواری و... را می‌آموختند]. یکی از نشانه‌های بزرگ اندلس قصر الحمراء است که بزرگ‌ترین مسجد و محل درس بود، ولی امروزه تبدیل به موزه شده است.

علامه مفتی محمدتقی عثمانی (حفظه الله) می‌فرماید: «من در مساجد بزرگ دنیا نماز خواندم کسی به من تعجب نکرد، به جز در قصر الحمراء که همه به من با دیده‌ی تعجب نگرستند و با خود می‌گفتند که این فرد چه کار می‌کند».

وقتی که دشمن متوجه شد نمی‌تواند اندلسی‌ها را با تاکتیک‌های نظامی شکست دهد، جنگ فکری را به کار برد و ابتدا اختلافات جزئی را در بین آنان انداخت؛ به طور مثال یکی می‌گفت: سگ اصحاب کهف سیاه است و یکی می‌گفت زرد. چنان‌که امروزه این چنین اختلافات دامن‌گیر جوامع ما نیز شده است؛ یک عالم می‌گوید: در نماز دست‌ها را باید سر سینه بسته شود و دیگری می‌گوید: باید به زیر ناف بسته شود و همدیگر را وهابی و بدعتی می‌نامند.

دشمنان اسلام به خاطر گسستن وحدت و یک‌پارچگی مسلمین نام‌ها و گروه‌های متعددی را در بین آن‌ها انداخته [همچون تروریست، القاعده، دهشت‌گر و...]. و با استفاده از چنین نام‌هایی اسلام را دین وحشت به جهانیان معرفی می‌کنند.

یکی از نقشه‌های شوم استعمار این است که همیشه شعار می‌دهند: دین از سیاست جدا است. آن‌ها همواره تبلیغ می‌کنند که «سیاست» یعنی دروغ و نیرنگ «دین» یعنی عفت، سلامتی و راستی؛ پس دین با سیاست سروکاری ندارد، در حالی که اسلام آمده تا تمام نظام‌های دنیا را اداره کند و برای مردم این را بفهماند که سیاست تابع دین است و به همین علت بود که مسلمانان اولیه توانستند تمام دنیا را زیر سیطره‌ی خود در آورده برای همه امنیت و آرامش، رفاه و آسایش، سرفرازی و سربلندی، مجد، شرف و عزت را به ارمغان بیاورند.

آری! استعمارگران از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان اسلام است و آن‌ها توانستند توسط این مرحله خلافت عثمانی را به وسیله‌ی یکی از فرزندان [آتاتورک]، سرنگون سازند.^۱

مرحله‌ی دوم: استشراق [خاورشناسان]

شرق‌شناسی به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که شرق یا هر آنچه که خارج از محدوده‌ی اروپاست محور اصلی آن می‌باشد. اما از لحاظ علمی و اصطلاحی، استشراق به پژوهش‌های آکادمی و علمی اطلاق می‌گردد که در آن غریبان جوانب مختلف مشرق زمین را [اعم از عقیده، شریعت، فرهنگ، تمدن، تاریخ، زبان، آداب و رسوم] بررسی می‌کنند. هدف اصلی این گروه تخریب چهره‌ی زیبای اسلام و تحریف حقایق دینی مسلمانان و نیز از بین بردن آثار و زیبایی‌های آنان است.

^۱ برای معلومات بیشتر در مورد استعمار به: اجنحة المکر الثلاثة، عبدالرحمن بن حسن جنبة المیدانی (۱۶۷-۱۸۲) دارالقلم، مراجعه نمایید.

بزرگ‌ترین روش‌های کاری خاورشناسان قرار ذیل است:

- ۱- تضعیف روح اخوت و برادری در بین مسلمانان و ایجاد اختلاف و تفرقه در بین کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان.
- ۲- احیای زبان‌ها و لهجه‌های محلی برای کم‌رنگ کردن زبان فصیح عربی [که در واقع حلقه‌ی ارتباطی جهان اسلام به‌شمار می‌آید] و احیای زبان‌های ملی غیر عربی در مقابل زبان قرآن.
- ۳- تحقیق و پژوهش در آداب و رسوم مسلمانان به منظور دستیابی بر نکات ضعف آنان و سوء استفاده از آن‌ها در صورت نیاز و یادگیری زبان‌ها و فرهنگ‌های ملت‌های مسلمان برای ارتباط سریع و آسان با آن‌ها.
- ۴- تجلیل از غرب و معرفی آن به عنوان منجی ملت‌های ضعیف و مسلمانان.
- ۵- تحقیر مسلمانان و ضعیف جلوه‌دادن آن‌ها با این شبهه‌افکنی که مسلمانان ضعیف، بی‌فرهنگ، جاهل و بی‌سواد هستند و هرگز نمی‌توانند برای اداره‌ی امور سیاسی، نظامی، اقتصادی و آموزشی شان از غرب بی‌نیاز باشند.
- ۶- تأویل جهاد و تحریف معنای واقعی آن به خاطر از بین بردن روحیه‌ی جهاد و مقاومت از میان مسلمانان.
- ۷- اظهارنظر درباره‌ی اسلام و برگزاری سیمینارها و ایراد سخنرانی و ارائه‌ی بحث‌های علمی به نام اسلام.
- ۸- ایجاد شک و تردید در مورد حقانیت آئین مقدس اسلام و ایجاد شک در مورد زبان و ادبیات عرب، فقه اسلامی و نیز انتقاد کردن از ائمه‌ی بزرگوار آن.
- ۹- احیای آثار باستانی خاورزمین و تجلیل از تاریخ پیش از اسلام [چون نوروز و ...].^۱

۱. چنانچه در ولایت کابل جشن استقلال برپا شد و یک آوازخوان فاحشه با یک حالت جاهلی که خود را عریان کرده بود، آمده در جشن آوازخوانی نمود. عده‌ای از مردم فاسق هم دفاع از او را اعلام نموده بودند. خلاصه دولت فاسق هم کمک نمود و امنیتش را گرفت و جشن خود را آن فاحشه برپا نمود. شرم است، ننگ است برای همچون ملتی که خود را مسلمان می‌دانند و در مقابل پیروزی که الله تعالی نصیب شان کرده به جای این که شکر خدا را به جا بیاورند، فاحشه‌گری می‌کنند ...

مرحله‌ی سوم: تنصیر [تبشیر]

تنصیر به حرکتی اطلاق داده می‌شود که صلیبی‌های متجاوز برای مسیحی کردن ملت‌های جهان به ویژه مسلمانان آن را تأسیس کرده‌اند. اما برای اغواکردن و فریب دادن مردم آن را تبشیر می‌نامند.^۱ در واقع اهداف آن‌ها همان اهداف خاورشناسان است، ولی به مراتب مؤثرتر است. برخی نقشه‌هایی که آنان دارند قرار ذیل است:

۱- مسیحی کردن مسلمانان و خارج کردن آنان از دین پاک و مقدس اسلام و داخل نمودن به دین تحریف شده‌ی مسیحیت که آن را با روش‌های گوناگونی پیش می‌برند. سه روش بزرگ‌شان مثلث سه زاویه‌ی زیر است:

* زن؛ زن‌های فاحشه‌ی خود را برای فریب جوانان، به نام عاشقی و... و مسیحی ساختن دختران مسلمان می‌فرستند؛ چنان‌که هم اکنون در افغانستان یکی از دختران‌شان را به عنوان بانوی یک کشور اسلامی معرفی نمودند و معلوم نیست که این زن چه فکری در سر دارد.

* زر؛ مراد از زر، مال و ثروت پوچ و بی‌ارزش دنیا است که به وسیله‌ی آن مردم را به راه‌های منحرف کشانده در نهایت به مسیحیت دعوت می‌نمایند.

* زور؛ همچون به تاراج بردن اموال مسلمانان، چپاول و غارت نمودن سرزمین‌های اسلامی که با این کارشان مسلمانان را مجبور به مسیحی شدن می‌نمایند.

۲- متردد کردن مسلمانان و انداختن شک و تردید درباره‌ی اسلام عزیز؛ دشمن در مرحله‌ی اول کوشش می‌کند تا مسلمان را از اسلام خارج نماید و اگر در این کار موفق نشد، سعی می‌کند که شک و تردید را در قلبش بیاندازد.

همان‌گونه که درباره‌ی خاورشناسان گفته شد که آن‌ها چهره‌ی اسلام را با نام‌های گوناگون تحریف می‌نمایند، این گروه هم به وسیله‌ی این نام‌ها، در قلوب مسلمین تردید ایجاد می‌کنند.

۳- دور کردن مسلمانان از اسلام؛ آن‌ها اگر در دو مرحله‌ی اول موفق نشوند، این روش را به کار می‌گیرند و تمام تلاش خود را به خرج می‌دهند تا به هر نحوه‌ی ممکن، یک مسلمان را از دین اسلام دور کنند و از آن یک مسلمان ظاهری بسازند؛ مسلمانی که پایبند احکام شرعی [چون

^۱. جنگ فکری، یحیی محمد الیاس (۵۵)

نماز، روزه، زکات، حج و... نیست، مسلمانی که در ادای وظایف شرعی اش سست و ضعیف عمل می نماید، مسلمانی که احکام شرعی برایش اهمیت و ارزشی ندارد، مسلمانی که قائل به التزام مسائل شرعی در زمینه های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و... نیست، مسلمانی که هیچ گونه ارتباطی با منابع اصلی دین [قرآن و سنت] ندارد و در هر چیز از غرب تقلید می نماید. خلاصه مسلمانی که در شناسنامه و پاسپورت مسلمان، اما از لحاظ فکر، فرهنگ، اخلاق آداب و غیره منهج زندگی اش مسیحی و اروپایی باشد.

۴- تأسیس مکاتب و مدارس به نام اسلام و اختلاط ذکور و اناث؛ آنان مکاتب، مدارس و مراکز تعلیماتی را به نام اسلام بنا می کنند، ولی در آنجا فقط کتاب های مسیحیت و آموزش فکر، فرهنگ، آداب و رسوم، زبان و... افکار و کردار آن ها تدریس می گردد. و فرضاً اگر دروس دینی باشد درس های اختلافات جزئی و عبادات نفلی خوانده می شود. ولی از دروس جهاد، سیاست و احکام بزرگ اسلام خبری نیست.

همچنین بزرگ ترین هدف شوم آنان، اختلاط دختر و پسر است. عده ای مسلمانان ضعیف العقل و نادان دنبال غربی ها روان هستند و فکر نمی کنند دختری که در خانه ی خود از شر شیطان های جتنی و انسی در امان نیست، چطور می تواند در کلاس درسی نزد آن همه جوان در امان باشد؟ و اگر این سخن برای شان گفته شود، می گویند: شما ملاها بدگمان و بدبین هستید، ما با هم همکار و یا مثل خواهر و برادر هستیم؛ پس این اختلاط ما اشکالی ندارد!!..

کدام شریعت همکارها و خواهرخوانده و برادرخوانده ها را محرم دانسته است که شما محرم می دانید؟ اگر از حقوق بشر می گوئید، سخن شما کاملاً مردود است؛ زیرا حقوق بشر ساخته ی دست غرب است که نه تنها ما آن را شریعت نمی دانیم، بلکه معتقد به آن را کافر اعلان می نمایم. آیا خداوند عز و جل نمی دانست که همچون قانونی را بنا کند؟! پس تأسیس همچون قانون و باور به آن یعنی این که: «خدایا تو نمی دانستی من بهتر می دانم» است.

بدون تردید دین مقدس اسلام، یک دین واقع گرا و حقیقت نگر است و می داند که هرچند جامعه از لحاظ اخلاق و ایمان به سطح بالایی برسد، باز هم باید دور آن را با احکام و رهنمودهای خاص، حفاظ کشید تا از سقوط در منجلاب گناه و معصیت، فساد و تباهی محفوظ بماند. این جاست که به خاطر خشکاندن ریشه و جرثومه ی فتنه و فساد و نیز به خاطر پیش گیری از

وسوسه‌های پلید شیطانی که هر لحظه ممکن است ارزش‌های اخلاقی و آداب اجتماعی را بازیچه‌ی خود قرار دهد، از اختلاط مردان و زنان شدیداً بر حذر داشته و آن را ممنوع قرار داده است؛ چنانچه الله ﷻ در مورد زنا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَاتِ...﴾^۱ «شما به زنا نزدیک نشوید».

در این آیه الله متعال انسان‌ها را نه تنها از زنا باز می‌دارد، بلکه آن‌ها را از نزدیک شدن به زنا نیز ممانعت می‌کند؛ زیرا یکی عواملی که باعث انجام زنا می‌شود، اختلاط زن و مرد است. چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«هیچ زن و مردی خلوت نکنند که سومی شان شیطان است».^۲

۵- تحریف مقدسات دینی؛ دشمنان اسلام تمام زحمات و تلاش‌های خود را به خرج می‌دهند تا مقدسات دینی مان [همچون قرآن کریم، احادیث گوهر بار رسول الله ﷺ و غیره کتب و رسایل دینی] را تحریف نموده و برای جامعه بدنمایی کنند، تا مسلمانان را از آن‌ها دور نموده گمراه سازند. به طور مثال امروزه چقدر احادیث موضوعی و غیر صحیح در بین مسلمانان وجود دارد و روافض - که همانا هم‌پیمانان یهود و نصارا هستند - چقدر احادیث دروغینی ساخته‌اند و نسبت آن را به پیامبر ﷺ می‌دهند. حتی این انسان‌های خبیث و تحریف‌گر، دست درازی به تحریف قرآن کریم نیز نموده‌اند.

در کتاب جنگ فکری یک مبحث با عنوان «تبشیر در افغانستان» آمده که این‌گونه بیان شده است: «مبشرین سه منفذ خاص دارند و همیشه از آن در ملت‌های جهان نفوذ می‌کنند:

۱- فقر ۲- بی‌سوادی ۳- بیماری

آری! آن‌ها همیشه از این سه کانال در ملت‌هایی که از فقر، بی‌سوادی و بیماری رنج می‌برند، نفوذ کرده و به بهانه‌ی کمک‌رسانی، آموزش علم و سواد، اقدام به تأسیس مدارس و مراکز علمی، بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و درمانی می‌نمایند. حتی اقدام به تأسیس مراکز آموزشی خاص نموده‌اند تا در آن‌ها فرزندان مسلمان را آموزش دهند و از این طریق اعتماد مردم را

^۱ الإبراء (۳۲)

^۲ مسند أحمد (۱۷۷)

جلب خود نموده فرزندان آن‌ها را به این نوع مراکز می‌کشاند و سپس به نشر افکار و عقاید مسیحیت می‌پردازند.

ملت افغانستان با توجه به این که سال‌ها مشغول جهاد و مبارزه با اشغال‌گران بوده و همواره با نتایج و پیامدهای سخت این جنگ‌ها از قبیل هجرت، آوارگی، کشتار، تخریب مراکز علمی، نابودی اراضی کشاورزی و... بوده است، کاملاً آماده بود تا مبشّرین از این اوضاع نابسامان افغانستان سوء استفاده نموده و از سه طریق مذکور در میان ملت مظلوم و ستم‌دیده رخنه کنند و به نشر افکار و اعتقادات خود پردازند.

برای همین است که امروزه بیش از ۶۰ مؤسسه اروپایی در حال حاضر تحت عنوان کمک‌های بشر دوستانه مشغول کار و فعالیت در افغانستان می‌باشند.^۱

این مؤسسه‌ها آنقدر روی افکار مردم تأثیر نهاده است که عده‌ای از مردم نادان می‌گویند: «اینها [غربی‌ها] از برخی مسلمانان [مجاهدین] بهترند».

برادر عزیز!

اگر خواهان این هستی که دشمنان بی‌دین و درّنده نتوانند به اهداف پلیدشان برسند و مسلمانان از این بیشتر مورد ظلم قرار نگیرند، همیشه آماده باش و زیر تأثیر غربی‌ها مرو، فریب‌شان را مخور، همیشه استوار باش و خود را به زیر آبهی ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^۲ داخل نما...! و از جمله‌ی کسانی باش که ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۳ هستند.

علت هفتم: به وجود آمدن اسباب مخرب توسط دشمنان اسلام:

دشمنان اسلام به خاطر از بین بردن دین مقدس اسلام، نه شب خواب دارند و نه روز؛ همیشه همچون گرگی در کمین هستند که بتوانند به هدف شوم خود - که همانا نابودی اسلام است - برسند. آنان در این راستا هرگونه اسباب و وسایل را به کار می‌برند. امروزه اسباب مخرب آنان در جوامع کنونی به شدت در حال پیشروی و تأثیرگذاری است و مسلمانان با وجود تأثیرات آن، متوجه

^۱ جنگ فکری (۶۶ - ۶۷)

^۲ المائدة (۵۴)

^۳ همان

نمی‌شوند و از آن اسباب استفاده نیز می‌کنند و حتی در استفاده‌ی برخی آله‌ها و اسباب مخرب آنان معتاد شدند و آن را به خود لازم حتمی می‌دانند.

مولانا عبدالعلی خیرشاهی (حفظه الله) در یکی از سخنرانی‌های خود می‌فرمود: «یک کارشناس امریکایی در تلویزیون می‌گفت: الآن دو آله‌ی بسیار مخرب برای از بین بردن اسلام به وجود آمده: ۱- بُمب‌های شیمیایی و اتمی که دشمنان اسلام آن را برای تخریب بلاد و سرزمین‌های اسلامی به کار می‌برند.

۲- مبالیل، کامپیوتر و تلویزیون؛ در اصل این‌ها حصه‌ای از جنگ فکری است که باعث از بین رفتن ناموس شده و وقت مسلمانان را ضایع می‌گرداند؛ حتی در جوامع امروزی آن‌قدر این اسباب مخرب جوانان را جذب نموده که تمام وقت خود را صرف تماشایش می‌نمایند».

هر کدام از این ابزار، ضررهای خاصی دارد که در ذیل بیان می‌گردد:

• تلویزیون

قطع‌کننده‌ی حیاء، عفت و ناموس مسلمان و همچنان قطع‌کننده‌ی ریشه‌های مهر و محبت از بین جامعه و حتی از فامیل‌ها است. تلویزیون در حقیقت همچون کاردی است که به وسیله‌ی آن حیاء قطع کرده می‌شود؛ چون که شبکه‌های تلویزیونی، محل نشر و پخش فیلم‌های مبتذل، زنان رقاصه و فاحشه است. وقتی که جوان مسلمان آن را ببیند، شیطان و نفسش بر او غالب می‌شود و نهایتاً به فساد اخلاقی کشیده می‌شود.

تلویزیون همچون شمشیر برنده‌ای است که توسط آن مهر، محبت و رشته‌های قرابت بریده می‌شود؛ زیرا این آله‌ی مخرب، محل پخش سریال‌ها و فیلم‌هایی است که مردم برای دیدن آن لحظه به لحظه‌ی وقت خود را در انتظار سپری می‌کنند و مصروف دیدن برنامه‌های آن هستند؛ طوری که جوانی تعریف می‌کرد: «از روزی که یک سریال جدیدی شروع شده من در اتاق خود مصروف تماشای آن هستم و در طول یک هفته با پدرم حتی یک کلمه هم حرف نزده‌ام».

این وسیله‌ی شیطانی آن‌قدر تأثیراتی در جامعه‌ی اسلامی به بار آورده که هر روز از هر خانه دود تیره‌اش ظاهر می‌شود، ولی ما هنوز هم متوجه نمی‌شویم.

ای خواهر گرامی!

متوجه باش که غربی‌ها این چنین وسیله‌های مخربی به وجود آورده‌اند تا پرده‌ی حجابت - که همانا قلعه‌ی زندگی‌ات است - را از بین ببرند و می‌خواهند تو را از راه و روش مادران عزیزمان امهات المؤمنین به خصوص گل سرسبد شان حضرت عایشه صدیقه کبریّه منحرف سازند. پس تو با زیب و زینت کثیف دنیا مغرور و متکبر مشو!

ای خواهر گرامی!

آیا می‌دانی که تو بنیان‌گذار نسل بالنده‌ی جوان و فرزندان غیور اسلام و همچون مدرسه‌ای برای فرزندان مسلمین هستی؟ آیا می‌دانستی که جامعه‌ی اسلامی به تربیت‌دادن تو نیاز دارد؟ از همین حالا تمام سعی و تلاشت را بکن و همچون حضرت سمیه و خنساء و سایر زن‌های سلحشور صدر اسلام ﷺ فرزندان را برای جامعه تقدیم نما که باری دیگر نهضت و تحوّل در جامعه‌ی اسلامی ایجاد نمایند.

• مابایل

مبایل وسیله‌ای است که توسط آن بزرگ‌ترین گناهان انجام می‌گیرد و این آله سبب فساد جامعه‌ی امروزی شده است. همانا شروع ارتباطات نامشروع جامعه نیز توسط همین آله‌ی مخرب صورت می‌گیرد و برنامه‌هایی که توسط آن بارگیری می‌شود [همچون فیسبوک، اینترنت و...] محل فساد و باعث تضییع وقت می‌شود و بسا از جوانان به استفاده‌ی آن معتاد شده‌اند. قطع نظر از این‌ها چقدر باعث مصرف مالی نیز می‌شود.

اگرچه این وسیله در ظاهر کوچک به نظر برسد، ولی خطرات آن همانند بمب خطرناک است که تمام نقشه‌های دشمنان اسلام را پیاده می‌کند و سبب از بین رفتن ناموس، شأن و شوکت مسلمانان می‌گردد. این آله وسیله‌ی پخش ساز و سرنا و لهو و لعب است. خطراتی که این وسیله به وجود می‌آورد بسیار زیاد است؛ از قبیل بیماری‌های فکر، اعصاب، قلب، چشم، روح، روان و... خلاصه این وسیله تمام سیستم‌های بدن را مختل می‌نماید.

دشمنان اسلام این آله‌ی مخرب را به وجود آورده‌اند تا جوان ما را به هوس‌های دنیا و گوش دادن به سازهایی که باعث غضب الله متعال می‌شود، مشغول سازند. از روزی که این وسیله به وجود آمده، جوانان ما درس و تحصیل را کنار گذاشته‌اند و به دست هر فرد به جای تسبیح و

حمد الله ﷻ، این وسیله قرار گرفته. حتی کودکان هم به این بلا گرفتار شده‌اند؛ چنان‌که یکی از دوستان تعریف می‌کرد که: «پسری هفت یا هشت ساله به پدرش گفته: پدرجان! شب‌ها خوابم نمی‌آید برایم مبالیل بخرید که تا به زیر لحاف فیلم نگاه کنم».

کودکانی که در سن یادگیری درس و تعلیم قرآن عظیم الشان قرار دارند و به جای این‌که فکر و ذهن‌شان در حالت تعلیم قرآن کریم باشد و به این درس محبت پورزند، تمام حواس‌شان گرفتار این مبالیل و کامپیوتر و... شده است.

لازم به ذکر است که استفاده از مبالیل، کامپیوتر و... زمانی حرام است که از آن در کارهای حرام استفاده گردد و اما زمانی که از آن‌ها استفاده‌ی درست شود [مثلاً همراه این ابزار کتاب‌های دینی مطالعه شود و به نعت‌ها و تواشیح اسلامی، آیات قرآن عظیم الشان و سخنان بزرگان دین گوش داده شود]، در این صورت کاملاً جایز می‌باشد.

جوانان عزیز!

بیدار و هوشیار باشید که این دشمنان حیوان صفت همیشه در کمین از بین بردن عقیده و ایمان من و تو هستند و روز به روز برای رسیدن به این هدف شوم خود وسایل و ابزار مخرب زیادی را به وجود می‌آورند. غربی‌ها وسایل و ابزار دیگری نیز به وجود آوردند که مخرب‌ترین آن‌ها قرار ذیل است:

• مواد مخدر

چون هروئین، تریاک، کوکائین، چرس و... این‌ها اسبابی است که باعث بی‌حسی، رخوت و سستی انسان‌ها گردیده و در نهایت سبب اعتیاد، جنون و اختلالات عصبی می‌گردد.

مواد مخدر جوامع بشری را به اوج بدبختی رسانیده است که از هر سو ندای بیزاری‌اش به گوش می‌رسد. واردات و صادرات این مواد در اکثر کشورهای اسلامی توسط دشمنان اسلام صورت می‌گیرد و در این راستا دولت‌های فاسق مسلمان نیز دست همکاری می‌دهند، اگرچه که در رسانه‌ها، با نقشه‌های دروغین مردم بیچاره را فریب می‌دهند.

این مواد خانمان‌سوز آن‌قدر بر جوامع امروزی اثر گذاشته که زنان نیز به این بلا گرفتار شده‌اند. این عامل خطرناک باعث مشاجرات و اختلافات بین خانواده‌ها شده و مهر، محبت، صمیمیت و اوقات گرم خانواده را تلخ می‌سازد. حتی بسا اوقات در نهایت باعث واقع شدن طلاق

بین زن و شوهر می‌شود. خلاصه فرد معتاد آرامش خانواده را سلب نموده آن را به فضای جهنمی تبدیل می‌نماید. این مواد با پول هنگفتی به دست می‌آید و فرد معتاد برای به دست آوردنش گرفتار گناهان زیادی [همچون دزدی، راه زنی و ...] می‌شود و به این ترتیب فرد معتاد نه تنها آرامش را از خانواده سلب می‌کند، بلکه باعث ناآرامی یک جامعه نیز می‌گردد.

• تألیف کتاب و رساله، پخش مجلات و روزنامه به نام اسلام

در جوامع امروزی کتاب‌ها و رساله‌های نشر شده توسط دشمنان اسلام زیاد است و از آنجایی که به نام اسلام نشر و پخش می‌شود، مسلمان‌ها متوجه نمی‌شوند. این کتاب‌ها اکثراً به خاطر تحریف نمودن دین مقدس اسلام و گسترش دین منسوخ شده‌ی مسیحیت، و زنده نمودن رسوم جاهلی آن می‌باشد. همچنان مجلاتی را که آن‌ها به نشر می‌رسانند همه‌ی آن‌ها از حقوق بشر، قوم‌پرستی، نژادپرستی و ... سخن می‌گویند و به وسیله‌ی این مجلات و روزنامه‌ها تلاش می‌کنند تا نظام‌های سوسیالیسم، کاپیتالیسم، امپریالیسم، فمینیسم و ... را زنده نمایند.

اسباب و آله‌های مخرب دشمنان اسلام بسیار زیاد است، مثلاً اگر از میکروفونی که به وسیله‌ی آن دعوت و سخنرانی‌های بیداری اسلامی انجام می‌گیرد، استفاده‌ی درست نشود آن هم یک آله‌ی مخرب است.

برادر عزیز!

مراقب و بیدار باش! و بدان که این دشمنان وحشی به سبب ضرباتی که از مسلمین صدر اسلام خورده‌اند تا قیام قیامت نمی‌گذارند تو با آرامش زندگی کنی. همان‌گونه که در ابتدای اسلام با مسلمانان چنین رفتاری می‌کردند. اما وقتی که مسلمانان صدر اسلام به پای خود ایستاد شدند و علیه آن‌ها شمشیرهای خود را با قوت ایمان و توکل به الله متعال کشیدند آن‌گاه بود که فتح و پیروزی قدم‌های شان را می‌بوسید.

ای مسلمان!

اگر خواهان اقتدار، شوکت، پیروزی و بلند مرتبگی هستی، پس به مثل آن‌ها سرپای خود ایستاد شو و جواب دشمنان اسلام را طوری بده که دیگر هرگز جسارت رویارویی با تو را نداشته باشند. این وعده‌ی پروردگار است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ ...﴾ «ای مسلمانان! سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما بلند مرتبه هستید».

بلی! الله ﷻ هزار چهار صد سال قبل این مژده را برای مسلمانان داده است. اما در اینجا قید مهمی وجود دارد و آن هم ... **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**^۱. داشتن ایمان کامل است.

همچنین الله ﷻ در جای دیگری می فرماید: **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ...﴾**^۲.

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را در زمین جایگزین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خود کرده است. همچنین آئین ایشان را که برای آنان پسندیده حتماً پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف آنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد. مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند ...».

دلیل هشتم: دوستی عده ای از مسلمین با دشمنان اسلام:

دشمنان اسلام تنها به نقشه ها و حملات خود اکتفا نمی کنند، بلکه با فریب دادن عده ای از مسلمانان ضعیف الایمان و غلام قرار دادن آنها، حملات داخلی را راه اندازی می نمایند و با استفاده از همین مزدوران شان نقشه های خود را به آسانی پیاده می نمایند.

آری! دشمنان اسلام توسط مال پوچ و بی ارزش دنیا و بنیادهای دروغین شان به نام کمک های خیریه و ... خود را به مسلمانان به عنوان یک دوست خیرخواه نزدیک می کنند و مسلمانان غافل از این که آنها چه فکری به سر دارند، برای شان دست دوستی دراز می کنند. وقتی این خبر در بین جامعه گسترش پیدا کرد، انسان های فقیر برای به دست آوردنش به شدت به آن رجوع می نمایند. وقتی که دشمنان اسلام دل مردم را به دست بیاورند، شروع به طرح ریزی نقشه های خود کرده در نهایت مردم را به سوی مذاهب الحادی خود دعوت می نمایند.

با تأسف زیاد! امروزه اکثر کسانی که با دشمنان اسلام دوست هستند؛ بزرگان و مسئولین جامعه از قبیل: رئیس جمهور، رهبر، فرماندهان و ... می باشند؛ چنان که در تلویزیون، رهبر یک کشور اسلامی اعلام نمود و گفت: «من انتقام سربازان امریکایی را از مجاهدین خواهم گرفت».

^۱ آل عمران (۱۳۹)

^۲ النور (۵۵)

همچنین همین رهبر کودن سربازان نجس امریکایی که به توسط یک شیرمرد مسلمان کشته شده بود را شهید اعلان نموده است.

وقتی که هدف و فکریک رهبر مسلمان گرفتن انتقام کفار باشد، پس از مردم فقیر و بیچاره چه گلایه‌ای داشته باشیم.

امروزه با دیدن اوضاع و احوال ناگوار جهان، همیشه به یاد عمر بن خطاب رضی الله عنه و سلطان صلاح الدین ایوبی رضی الله عنه می‌افتیم؛ زیرا این دو بزرگوار همان کسانی بودند که بیت المقدس را با دادن خون خود از دست دشمنان بی‌دین گرفتند، ولی متأسفانه در این زمان انسان پست فطرت و فرومایه‌ای به جای آن شیرمردان در بیت المقدس رهبری می‌کند که هدف وی، دو دستی تقدیم نمودن بیت المقدس برای دشمنان صلاح الدین است.

این چه نوع مسلمانی است که حتی دشمنان اسلام را برادر خود می‌دانند، در حالی که الله تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هشدار داده می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...﴾^۱

«یهود و نصارا هرگز از تو راضی نخواهند شد، مگر این که از آنان پیروی کنی...».

پس چطور آن‌ها را دوست خود می‌دانند؟ این سخن‌شان از دو وجه خالی نیست:

۱- یا این که درباره‌ی دوستی‌شان دروغ می‌گویند، درحالی که دروغ گناه کبیره است و برای یک رهبر مسلمان شایسته نیست که دروغ‌گو باشد.

۲- یا این که درباره‌ی دوستی‌شان راست می‌گویند و این سخن‌شان وقتی امکان پذیر می‌شود که آن‌ها هم کیش هم باشند.

هدفم از بیان وجه‌ها این است که همه‌ی ما می‌دانیم رهبران در حقیقت زمام‌داران مردم هستند و به هرگونه حرکت کنند، مردم هم همان‌گونه حرکت می‌کنند. و وقتی یک رهبر با دشمنان اسلام دوست شود و کارهای زشت آن‌ها را نادیده گیرد، مردم نیز به دنبال وی روان می‌شود و در این میان غده‌ی سرطانی و فاسد شده که سبب فساد سایر اعضا می‌گردد رهبران نالایق است. پس در این میان مردم هم مسئولیتی دارند و آن بازداشتن رهبر از کارهای زشتش است؛ چنان‌که

رسول الله ﷺ می فرماید: «سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَأَضْرِبْ يَوْمَ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مَنْ كَانَ».^۱

«به زودی شاهد بلاها و سختی ها خواهید بود؛ کسی که بخواهد امت اسلامی را پس از این که يك جا و يك پارچه اند متفرق سازد هرکس که باشد - او را با شمشیر بزنید».

برادر عزیز!

متوجه باش که همیشه در مقابل هر گوینده ی حق، یک دعوت کننده به باطل وجود داشته؛ چنان که در مقابل موسی عليه السلام فرعون و در مقابل ابراهیم عليه السلام نمرود و در مقابل رسول الله ﷺ ابوجهل و ابولهب وجود داشتند و این وضع تا روز قیامت ادامه دارد و بدان که یهود و نصاری ای فعلی از نسل همان ابوجهل و ابولهب است که هرگز دوست مسلمان نشده و نخواهد شد.

علت نهم: وارد شدن گرگان با لباس گوسفند:

در تمام اعصار و جوامع انسان های جنایتکار زیادی از نام پاک اسلام استفاده نموده به مقام های بلندی رسیدند. در صدر اسلام این گونه انسان ها را با نام «منافق» می شناختند و آیات زیادی در ارتباط به نقشه ها و کارهای شان نازل شده و همچنین مقام آن ها در روز قیامت از مقام کفار هم بدتر و عذاب شان شدیدتر ذکر شده است. اما بعد از زمان صحابه رضی الله عنهم این ها به گروه ها و فرقه های زیادی تبدیل شدند. این ها به مانند منافقین ادعای مصلح بودن در روی زمین را دارند، ولی در حقیقت همان مفسدین فی الأرض هستند؛ چنان که الله متعال در موردشان چنین می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾﴾^۲.

«هنگامی که به ایشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید، گویند: ما اصلاح گرانی بیش نیستیم (۱۱) هان! ایشان بی گمان فسادکنندگان اند و لیکن پی نمی برند».

هر فرقه ای از این ها ضربات بزرگ و مهلکی را به دین اسلام و مسلمانان وارد کرده اند که بزرگ ترین دسته های آنان روافض می باشد. آنان نیز به چندین فرقه تقسیم شده اند که یکی از آن فرقه ها روافض صفوی می باشد؛ آن ها به رهبری شاه اسماعیل صفوی آن قدر ضربات مهلکی بر

۱. صحیح مسلم (۴۹۰۲)

۲. البقرة (۱۱-۱۲)

دین اسلام وارد نموده اند که هیچ ملت کفری تا به حال این کار را انجام نداده است. آن‌ها کسانی بودند که مردم را امر می‌کردند تا از سنی مذهبان تبرّا کنند و به ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم لعنت بفرستند و اگر کسی این کار را قبول نمی‌کرد او را با حالت مفتضحی به قتل می‌رسانیدند، به فامیل و خانواده اش هتک حرمت می‌کردند. آن‌ها مساجد اهل سنت را یا تخریب و یا تبدیل به طویله می‌نمودند. آن‌ها برای نمایش پیروزی و تسلط بر تبریز دوازده پسر جوان زیبا روی تبریزی را انتخاب کرده به دربار بردند و شاه به همه‌ی آن‌ها تجاوز کرد. آن‌ها شکم زنان باردار را می‌دریدند و جنین شان را به جرم اسلام به قتل می‌رساندند. در خلال چند روز در تبریز بیست هزار مسلمان را کشتند. هرکس در شیراز، گیلان و بغداد به خلیفه‌های سه‌گانه لعنت نمی‌فرستاد او را سلاخی می‌کردند و با اذیت و آزار به قتل می‌رسانیدند.

گروهی از صفویان به فرماندهی مردی به نام «قلی جان» به سمت هرات گسیل شدند. مردم هرات که جنایات صفوی‌ها و قزلباشان را شنیده بودند، راه چاره را بر این دیدند که داوطلبانه تسلیم قزلباشان شوند، تا شاید از تجاوز و کشتار بربهند. قلی جان پس از آن که شهر را به دست گرفت، علماء و اعیان را به مسجد جامع فراخواند. او در مسجد به قاضی القضاة هرات دستور داد که شیعه شود و بر فراز منبر رفته تبرّا کند و بر ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم لعنت بفرستد و حکم کفر سنی‌ها را صادر نماید. قاضی القضاة بیچاره که نمی‌توانست چنین دستوری را اجابت کند، در همان جا در کنار منبر به دست قزلباشان به شهادت رسید. شکمش را دریدند و امعاء و احشاءش را به پای منبر ریختند و در نهایت جسدش را با جسد حافظ زین الدین [مفتی اعظم هرات] و همراه اجساد چندتن دیگر از بزرگان و اعیان هرات در میدان شهر به آتش کشیدند.^۱ جنایات صفویان آن قدر زیاد است که تاریخ اشکال مختلف آن را در رنگ‌ها و صفحات مختلف بیان نموده و نمی‌توان همه را در این جا بیان نمود.

قابل ذکر است که بدانیم چنین دولت ظالم چگونه از صفحه‌ی تاریخ برچیده شد؛ آری! دولت صفویه که پس از دو قرن خون‌ریزی و ریشه‌کن نمودن علم و ادب از صفحه‌ی هستی ایران و به شهادت رساندن میلیون‌ها انسان، لکه‌ی ننگی را بر تاریخ ایران رقم زد و هویت اصلی و

^۱ فشرده «جنایات صفویان، عبدالرحمن مصلح» (۱۳-۲۰۰)

چهره‌ای واقعی روافض و دشمنی پنهانی آن‌ها را هویدا ساخت و در سال ۱۷۲۲ م توسط یکی از قبایل افغان از صفحه‌ی وجود برچیده شد؛ از آن جایی که مردم افغانستان شکنجه‌های وحشتناک صفویان را به جان خریدند، ولی مذهب شیعه را جبراً نپذیرفتند، همیشه همچون شیری در پی انتقام گرفتن از صفویان ظالم و خون‌خوار بودند. امپریس، اولین سردار افغانی بود که بر صفوی‌ها تاخت. او پس از یک سال دار فانی را وداع گفت. پس از او فرزندش امیر محمود راه پدر را ادامه داده به سختی با صفویان در افتاد.^۱ تا این که در نهایت موفق شدند هسته، ریشه و جرثومه‌ی آنان را از بیخ و بنیاد برکنند.

در عصر حاضر و کنونی هم صفویه ظهور کرده و تاریخ پدران‌شان را زنده ساخته‌اند. آن‌ها در لباس اسلام به جنگ با اسلام پرداخته‌اند و همچون حیوانی درنده و خون‌آشام به جان مسلمانان در افتاده‌اند. آن‌ها در سوریه، عراق و کشورهای دیگر دست به انواع و اقسام عملیات تروریستی زده و تا به امروز بیش از ۵۰۰ هزار مسلمان را در سوریه به شهادت رسانده‌اند و در عراق آمار کشته‌های آنان بی حد و حصر است. آن‌ها هر نوع جنایت را در حق اهل سنت مظلوم روا می‌دارند. به زنان پاک‌دامن و عقیف تجاوز می‌نمایند. در زندان‌ها به پسران جوان تجاوز می‌کنند. بچه‌های شیرخواره را در برابر دیدگان پدر و مادرشان به برق می‌دهند و به نوع فجیعی به قتل می‌رسانند. مساجد را منهدم و ویران می‌سازند. مسلمانان را زنده به گور می‌کنند و به آن‌ها تلقین می‌نمایند تا به خدا بودن بشار نجس اقرار کنند. ولی مسلمانان با اسلام خود زنده به گور می‌شوند تا کفار این آرزوی‌شان را با خود به گور ببرند.

آنانی که این قدر جور و ظلم می‌کنند، همان کسانی هستند که دست به دست بزرگان یهودی، مسیحی و کمونیست نهاده‌اند و دوشادوش آن‌ها راه می‌روند و در کشتن مسلمانان بی‌پناه گویی سبقت را از آنان ربوده‌اند. در جامعه‌ی امروزی گروه‌های زیادی همچون صفویان رافضی با لباس اسلام ظاهر شده‌اند تا امت اسلامی را به ویرانی بکشانند.

آری! روافض همان کسانی‌اند که حضرت حسین علیه السلام را به شهادت رسانیدند و امروزه ادعای محبت آن را می‌کنند، آری! این‌ها همان کسانی هستند که همیشه از داخل به قلب مسلمانان

خنجر می‌زدند، ولی هیچ‌کس متوجه نمی‌شد. آنان -العیاذ بالله- ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما را ولد الزنا می‌خوانند و به ام‌المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنها سخنان بی‌جا و زشتی را نسبت می‌دهند. آری! این‌ها همان کسانی هستند که دشمنی‌شان نسبت به اسلام از یهود و نصارا هم بدتر و سرسخت‌تر است.

برادر عزیز!

بین که نسل صفویان به خاطر شکست اجدادشان، امروزه برای گرفتن انتقام آمده‌اند. آیا تو این همه شکنجه‌ای که صفویان علیه اجداد من و تو به خاطر اسلام روا داشته‌اند را فراموش می‌کنی؟ این را بدان کسی که باید به خاطر اسلام انتقام بگیرد و برای از بین بردن خرافات و جایگزینی اسلام ناب به جای آن تلاش کند، آن تو هستی... برخیز برادرم همان‌گونه که پدران مان برای اولین بار آن‌ها را از صفحه‌ی تاریخ برچیدند، من و تو هم باید راه‌شان را ادامه دهیم و درسی برای فرزندان صفویه بدهیم که تا روز قیامت نتوانند کلمه‌ی انتقام را به زبان بیاورند.

علت دهم: نبودن تمرکز فکری و مشورتی:

یکی از عوامل بزرگ و اساسی و یکی از مهم‌ترین علل انحطاط و شکست مسلمانان، نبودن تمرکز فکری و مشورتی است. در این مبحث به دو موضوع اشاره می‌شود:

۱- تمرکز فکری؛ این، سبب پیدایش راه‌های بهتر برای استواری است. البته تمرکز فکری وقتی می‌تواند در جامعه مؤثرتر واقع شود که با مورد بعدی پیوند بخورد.

۲- تمرکز مشورتی؛ عملکرد فکری یک انسان به منزله‌ی یک ریشه است، از دو فرد مانند دو رشته و اما عملکرد فکری یک جمعیت به منزله‌ی ریسمان مستحکم و ناگسستی است که هیچ‌کس قادر به قطع کردنش نیست. اگر تمرکز فکری و مشورتی چیز مهمی نمی‌بود، چرا الله متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را امر به چنین کاری می‌نمود؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾^۱ «... و در کارها با آنان مشورت کن...».

هم‌چنین در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿... وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾^۲ «... و کارها را با مشورت در بین خود انجام می‌دهند...».

^۱. آل عمران (۱۵۹)

^۲. الشوری (۳۸)

به راستی مسلمانانی که می‌خواهند فهم درست و عمیق از اسلام داشته باشند، لازم است که با هم ارتباط برقرار کنند تا این که همدیگر را یاری رسانند؛ زیرا اکثراً کارها در اسلام به صورت فردی تصور نمی‌شود و عمل فردی کافی نیست و کار به جایی نبرده و فایده‌ی درستی هم ندارد. پس لازم و ضروری است که کار به صورت گروهی و دسته جمعی انجام یابد. مسلمانان باید یکدیگر را به خاطر الله ﷻ دوست داشته و هم‌نشین هم باشند و در قضایای مشکل با هم تفاهم و مشورت داشته باشند، اگرچه طرز نظرشان مختلف باشد؛ زیرا هیچ مسلمانی نمی‌تواند بدون تفاهم و مشورت کار درستی را انجام دهد.

اگر مسلمانان امروزی برای انجام امور، با همدیگر مشوره نمایند و تمرکز فکری داشته باشند، می‌توانند به موفقیت‌های زیادی دست یابند. ولی متأسفانه جوانان عصر حاضر به جای این که در ارتباط به پیشرفت و ترقی دین فکر کنند، تمام فکر و اهداف‌شان را برای به دست آوردن مال دنیا، کارهای خلاف، به دست آوردن خواهشات نفسانی، زنان فاحشه و رقاصه، تماشای فیلم‌ها، سریال‌ها، و غیره برنامه‌های مبتذل موبایل‌ها و تلویزیون‌ها به کار می‌برند.

وقتی که جوان مسلمان فیلم‌های مبتذل و... را می‌بیند، هیچانی می‌شود؛ شب و روز به فکر زن‌های فاحشه می‌افتد؛ چنان که در کشور ایران، جوانی سریالی را می‌بیند، به یکی از بازیگران آن سریال علاقه‌مند شده از پدرش می‌خواهد که با فروش گوسفندانش هزینه‌ی سفر وی را تأمین کند تا آن دختر را پیدا نماید، اما پدرش با این کار مخالفت می‌کند. وقتی جوان متوجه می‌شود که خانواده‌اش حاضر به فروش گوسفندان نیستند، با خوردن قرص اقدام به خودکشی می‌نماید.

جوان عزیز، برادرم!

بیا ساز و سرود، لهو و لعب و دیدن فیلم‌های مبتذل را کنار بگذار به فکر دین باش!! به خدا قسم! اگر علماء، جوانان و دولت‌مردان امروزی با هم مشوره کنند، به راه‌هایی دست پیدا خواهند کرد که باعث موفقیت‌شان در دین و دنیا خواهد شد.

پس برادرم مکن، دست از این فسادها بردار! نشود که فردای قیامت کفار در جهنم طعنه دهند و بگویند: «در دنیا ما نگذاشتیم به آسودگی زندگی کنید و حالا هم با ما در آتش می‌سوزید؟!»

چنان‌که بهشتیان از جهنمیان چنین سؤال می‌کنند:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۲﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُوبِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿۴۴﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْحَاطِيصِينَ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْأَلْيَقِينَ ﴿۴۷﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿۴۸﴾﴾^۱.

«چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است؟ (۴۲) می‌گویند: [در جهان] از زمهری نمازگزاران نبوده‌ایم (۴۳) و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم (۴۴) و ما پیوسته با باطل‌گرایان [هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به کارهای بیهوده با آنان] فرو می‌رفته‌ایم (۴۵) و روزسزا و جزای [قیامت] را دروغ می‌دانسته‌ایم (۴۶) تا مرگ به سراغمان آمد (۴۷) دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت‌کنندگان و میانجیگران برایشان سودی نمی‌بخشد (۴۸)».

برادر عزیزم!

باید من و تو به فکر دین باشیم و خود را در راه آن قربان کنیم؛ زیرا این دین نیست که به من و تو نیاز داشته باشد، بلکه من و تو به آن نیاز داریم، این ما نیستیم که به دین عزت می‌بخشیم، بلکه این دین است که به من و تو عزت می‌بخشد. و اگر از دین فاصله بگیریم، خوار و ذلیل و پست و بی‌آبرو خواهیم شد و این ذلت و خواری فقط در آخرت نیست، بلکه در دنیا هم به نزد مردم بی‌ارزش می‌شویم.

علت یازدهم: نبودن شیرمردان پیشین:

هر زمان که صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم متوجه کسانی می‌شویم که صفحات تاریخ را با خون خود رنگین ساخته‌اند، با شیرانی برمی‌خوریم که زندگی خود را وقف رسانیدن دین به نسل آینده نمودند و با جان‌فشانی‌های خود دنیا را به حیرت آوردند. و آن‌ها کسانی نیستند به جز پروانگان شمع رسالت و دل‌باختگان رهبر بشریت و علم‌برداران پرچم توحید که به نام صحابه رضی الله عنهم یاد می‌شوند. آری! آن‌ها فرشتگان زمین‌نشینی هستند که برای پیشرفت و ترقی دین، بزرگ‌ترین تکالیف و مشقت‌ها را متحمل شدند. کسانی هستند که دشمنان اسلام هنوز هم از شنیدن نام‌شان لرزه بر اندام‌شان می‌افتد؛ زیرا آن‌ها کسانی هستند که هرگاه از طرف دشمنان اسلام شکنجه می‌شدند تا از دین اسلام برگردند، نه تنها از دین اسلام بر نمی‌گشتند و تسلیم نمی‌شدند، بلکه همیشه در

زیر شکنجه ندای «أَحَدٌ أَحَدٌ» را سرمی دادند و وقتی که شهید می شدند با ندای «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» جان خود را به حق تسلیم می کردند. تا حدی رسیده بود که دشمنان اسلام از شکنجه کردن و به شهادت رسانیدن آن ها خسته شده و حیران به حال خود مانده بودند که با آنان چه کار کنند.

سخن فقط از زمان صحابه رضی الله عنهم نیست؛ زیرا عده ای ادعا می نمایند که شجاعت صحابه رضی الله عنهم به دلیل آماده سازی توسط رهبر بشریت بوده و حالا که آنحضرت صلی الله علیه و آله در میان ما نیست، دیگر مانند صحابه کسی پیدا نمی شود. البته بنده قبول دارم که حماسه آفرینی های شیرمردان صدر اسلام به علت آماده سازی های بزرگ ترین معلم تاریخ بود، ولی باید این را هم بدانیم که رسول الله صلی الله علیه و آله و آن معلم بزرگ، با استفاده از علم بزرگ [قرآن عظیم الشأن] مردم را راهنمایی نموده و آماده می ساخت. آیا پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله آن کتاب باقی مانده یا خیر؟! آیا آماده سازی توسط قرآن، فقط در توان آنحضرت صلی الله علیه و آله بوده [یعنی کسی دیگری نمی تواند از آن استفاده کند؟! این حرف اشتباه است؛ زیرا بعد از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله و حتی بعد از زمان صحابه رضی الله عنهم شیرمردان زیادی وجود داشتند که به خاطر دین اسلام تلاش می نمودند. به طور مثال یکی از آن شیرمردان، سلطان محمد فاتح رضی الله عنه، فاتح قسطنطنیه یا استانبول امروزی می باشد؛ شهری استراتژی که رسول الله صلی الله علیه و آله برای فاتح آن مژده های فراوانی داده بود.

از زمان حضرت امیر معاویه رضی الله عنه تا قرن هشتم، بسیاری از سران حکومت ها کوشش کردند تا این فرعه ی رسول الله صلی الله علیه و آله را به نام خود ثبت کنند، اما نتوانستند، تا این که سلطان محمد بیست و چهار ساله حرکت کرد، در میان راه این جوان شب مهمانی فردی می شود. در هنگام خواب متوجه می شود که در اتاق قرآن کریم گذاشته است، بلند می شود تا صبح به عبادت می پردازد که مبادا به قرآن بی احترامی شود. صبح میزبان آمد دید که چشم هایش قرمز شده و اشک می بارد. پرسید: «چرا نخوابیدی؟» فرمود: «چطور می توانستم در محضر قرآن عظیم الشأن بخوابم». این جوان بود که خود را به قلب سپاه زد و قسطنطنیه و استانبول را زمینه ی قلمرو اسلام و مسلمین گرداند.

جوان دیگری به نام سلطان صلاح الدین ایوبی رضی الله عنه؛ آن شیرمردی که وقتی شنید یکی از سران صلیبی به مسلمانان اعلام نموده است: «ای مسلمانان! شما بروید که ما به شما حمله نموده تمام سرزمین های تان را تصرف می کنیم و بعد خودم می آیم قبر پیامبرتان را نبش و بازمی کنم و

استخوان‌هایش را به آتش می‌کشانم». زمانی که این صدای رعد آسا به گوش صلاح الدین رسید، بی‌قرار شد و ندا برکشید که «أَيُنْفُصُ الدِّينَ وَأَنَا حَيٌّ؟!» آیا دین ناقص شود [و به رسول الله ﷺ توهین شود] در حالی که من زنده هستم؛ به والله قسم! دوست نداشتم خون‌ریزی ایجاد شود، ولی تا زمانی که این کافر را به جهنم نفرستم، تبسم بر لبانم نقش نخواهد بست». با این نیرو بلند شد و هنگامی که در جنگ، لشکر آن‌ها را شکست داد، آن کافر را گرفت و خواباند و فرمود: «أَلْيَوْمَ أَنْتَمُ لِحَمْدِ» امروز انتقام رسول الله ﷺ را می‌گیرم.

آری! این‌ها جوان بودند، شیرمرد بودند. متأسفانه نبودن‌شان چقدر تأثیراتی بر روی جامعه‌ی امروزی به وجود آورده که دشمنان اسلام، در وقت حیات‌شان جرأت کار اندکی را نداشتند و اگر حمله می‌کردند و یا سخنی اشتباهی می‌گفتند، فوراً جواب‌شان داده می‌شد.

به راستی که امروز مسلمانان چقدر نیازمند کسی هستند که باورش‌ان را به خویشان، اعتمادشان را به گذشته و امیدشان را به آینده بازگرداند و چقدر نیازمند کسی هستند که ایمان‌شان را به دینی که تنها اسمی از آن دارند و از حقیقتش چیزی نمی‌دانند و به جای شناخت و تحقیق از طریق ارثی به آن گرویده‌اند، به آنان بازگرداند و با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود، انسان‌ها را از فرو رفتن در لجنزار معصیت و نافرمانی الله متعال نجات دهد.

لازم به ذکر است که پیروزی و شکست مختص به رهبران و شیرمردان پیشین نیست، بلکه هر مسلمانی که خود را در راه دین محکم و استوار بگرداند و از احکام و فرامین الله ﷻ به طریقه‌ی أحسن پیروی کند، می‌تواند همچون شیرمردان گذشته، اسلام را به پیروزی برساند و پوزه‌ی دشمنان اسلام را به خاک آلوده و یکسان نماید؛ زیرا کسی که در راه دین اسلام کوشش کند، او از جمله‌ی حزب الله متعال به شمار می‌رود و الله متعال او را کمک نموده و در مقابل دشمن پیروز می‌گرداند؛ چنان‌که در مورد صحابه رضی الله عنهم می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾﴾^۱.

«ای پیامبر! [مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند. چراکه مؤمنان، خدا بر دل‌های‌شان رقم ایمان زده است و با نفخه‌ی ربانی خود یاری داده و تقویت‌شان کرده است و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن‌ها رودبارها روان است و جاودانه در آن جا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب الله اند. هان! حزب الله قطعاً پیروز و رستگار است».

نکته‌ای قابل ذکر است که رهبر نباید به خاطری شکست خوردنش در برخی اوقات، مأیوس و ناامید شود؛ زیرا آن یک امتحان الهی است تا معلوم شود، آیا این شخص واقعاً دوست دار دین مقدس اسلام است؛ یا مثل گروه‌های افراطی تنها هدفش استفاده از نام اسلام می‌باشد؟ باید وی آماده‌ی چنین امتحاناتی باشد و باید درک کند که دین اسلام به سادگی و آسانی به دست نیامده است؛ چون شیرمردان گذشته در راه رسانیدن دین، خون‌های زیادی دادند و مشکلاتی زیادی را متحمل شدند، تا دین به ما رسید. این مطلب را فرموده‌ی الله ﷻ کاملاً واضح می‌سازد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۱۰۰﴾^۱.

«ما کسانی را که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خداوند مشخص نماید که چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ؟».

در حقیقت یک رهبر در راستای تلاش و زحمت، باید مانند یک مورچه باشد؛ که هرچند در هنگام بالا رفتن به دیوار یا خودش و یا آذوقه‌اش بیفتند، بازهم ناامید نمی‌شود و به تلاش خود ادامه می‌دهد تا به هدفش برسد.

برادر عزیز!

نباید من و تو این قدر ناامید باشیم، باید تمام تلاش‌مان را به کار ببریم، تا این‌که امت اسلامی از فاجعه و بدبختی نجات یابد و باید خود را به دین اسلام استوار نماییم تا به پیروزی برسیم

علت دوازدهم: نبودن محبت با الله ﷻ و با رسول الله ﷺ:

محور اصلی پیروزی مسلمانان پیشین، داشتن محبت کامل با الله ﷻ و با پیامبر ﷺ بوده؛ زیرا این محبت ورزی شان همیشه آن‌ها را وادار به کارهای بزرگی می‌ساخت که عقل و فکر انسان نمی‌تواند درست تصوّر کند که چطور توانستند به چنین موفقیت‌هایی دست یابند.

در حدیث آمده است که کسی می‌تواند حلاوت و لذت ایمان را بچشد که با الله و رسولش محبت داشته باشد؛ چنانچه انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ».^۱

«سه گروه می‌توانند حلاوت و مزه‌ای ایمان را بچشند: ۱- کسی که الله و رسولش را از همه بیشتر دوست بدارد. ۲- کسی که فردی را به خاطر رضای الله ﷻ دوست بدارد. ۳- کسی که پس از ایمان آوردن، آن‌قدر از کفر متنفر باشد؛ چنان‌که از افتادن به آتش متنفر است».

آری! علت پیشرفت مسلمانان صدر اسلام، داشتن آگاهی آنان از حلاوت ایمان بود که آنان را وادار به فداکاری‌ها می‌نمود. ولی زمانی که مسلمانان امروزی از محبت الله و رسولش فاصله گرفتند و دل به دنیا بستند، به این بدبختی‌ها مبتلا شدند.

در جوامع کنونی انسان‌های زیادی وجود دارند که ادعای داشتن محبت با الله و رسولش را می‌نمایند، ولی زمانی که به اعمال، رفتار و روش زندگی آنان نظری کوتاهی افکنیم، متوجه می‌شویم که ادعای شان کاملاً بی‌مفهوم بوده و قلوب‌شان از همچون محبتی آگاهی ندارد.

پس این عواطف و احساسات سست و نفَس‌های سرد، نه از حق حمایت می‌کند و نه شرافتی را حفظ می‌نماید. الله ﷻ مردانی را که به اصلاح دین‌شان همت می‌گمارند و تلاش می‌نمایند، این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...﴾.^۲ «خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند».

^۱ صحیح البخاری (۱۶) + صحیح مسلم (۱۷۴)

^۲ المائدة (۵۴)

متأسفانه در جامعه‌ی امروزی محبت مسلمانان به حدی کاهش یافته است که هنگامی نام مبارک رسول الله ﷺ گرفته می‌شود، بر آنحضرت ﷺ درود نمی‌فرستند، در حالی که آنحضرت ﷺ چنین انسانی را بخیل نامیده‌اند و یا اگر درود بفرستند هم خیلی به عجله چنین می‌گویند: «صَلِّ سَلِّمْ». این که واقعاً بی‌انصافی در حق آنحضرت ﷺ می‌باشد.

آیا شخصی که تمام مشکلات و مشقت‌ها را متحمل شد تا این دین عظیم را برای من و شما برساند، مستحق چنین چیزی است؟! آیا من و شما به جز درود فرستادن چه چیزی را می‌توانیم به آنحضرت ﷺ هدیه کنیم؟! پس چرا این جفا را در حق آنحضرت ﷺ می‌نماییم؟! پادشاه ایران وقتی نزدیک قبر جمشید^۱ رفت و بعد از زیارت و طواف^۲، در برابر قبر جمشید ایستاده گفت: «ای جمشید! ای رهبر و سرور من! به راحتی و آرامش بخواب و نگران مباش که راه تو را پیش گرفته و آن را دوباره زنده خواهیم نمود».

عجیب است! آیا تا به امروز یکی از ما در برابر روضه‌ی مبارک رسول الله ﷺ ایستاده چنین پیمانی بسته است؟! و یا چنین گفته است که «یا رسول الله! و ای رحمة للعالمین! به آرامش بخواب و هیچ نگران امت مباش! زیرا تا زمانی که خون در بدن دارم از دین و امت دفاع می‌کنم! گرچه که در این راه هزار بار بمیرم و دوباره الله متعال مرا زنده نماید، باز هم آماده‌ی کشته شدن در این راه هستم ...».

آری! ما با رسول الله ﷺ محبت واقعی نداریم و در راه دفاع از دین اسلام و امت هیچ اقدامی نمی‌کنیم، در حالی که صحابه^۳ در غزوات خود را سپر آنحضرت ﷺ می‌کردند و از هر سو تیر و نیزه بر بدن‌شان اصابت می‌کرد، ولی تا زمانی که نفس در بدن داشتند، دست از دفاع بر نداشتند، نمی‌گذاشتند که یک تیر هم به آنحضرت ﷺ اصابت کند. دشمنان اسلام حیران بودند و می‌گفتند: «محمد برای اصحابش چه داده که به خاطر او و دینش این قدر از خود و خانواده‌ی‌شان می‌گذرند». اما نمی‌دانستند که سبب این از خودگذشتگی آن‌ها داشتن آگاهی از حلاوت ایمان بود. فقدان محبت با الله ﷻ سبب انحراف از راه حق بوده و چه بسا به کفر آشکار منتهی می‌شود.

۱. اولین کسی که رسم آتش پرستی را به وجود آورد جمشید بود.

۲. به اصطلاح خودشان ...

الله متعال در ارتباط به مشرکین چنین می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ... وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾^۱.

«برخی از مردم کسانی هستند که غیر از خدا خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند ... آنانی که ستم می‌کنند، اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام [رستاخیز] می‌بینند، [می‌فهمند که] قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است».

برادر عزیز!

اگر خواهان اقتدار، شکوه، سربلندی و سرافرازی هستی، خالصانه خدا را عبادت کن و هرچیز را از او بخواه و به جایی محبت ورزیدن به دنیای پوچ و بی‌ارزش، با خالقت و رهبر بزرگوارت محبت داشته باش! و اگر این محبت را پیشه کنی، الله ﷻ تو را سربلند و سرفراز می‌گرداند و به اعلی‌علیین می‌رساند...!

علت سیزدهم: امراء و رهبران نالایق:

یک امیر و یک رهبر می‌تواند باعث پیشرفت، ترقی و سربلندی یک جامعه گردد؛ به شرط این که آن رهبر روش رهبری خود را بر طریقه‌ی رهبری رسول الله ﷺ، خلفای راشدین ﷺ و دیگر شیرمردانی چون: عمر بن عبدالعزیز، سلطان صلاح الدین ایوبی، سلطان محمود زنگی ﷺ و ... بنا نهد. پس از فروپاشی امپراطوری مقتدر عثمانی، جهان اسلام با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه شد و حالتی نابابی را به خود گرفت و از آن به بعد مقام‌های بلندپایه‌ی حکومت، عهده‌داری خود را به عنوان یک چوکی قدرت پنداشته همیشه برای این تلاش کردند که قدرت و دارایی خود را به رخ مردم بکشانند و به توسط مال بی‌ارزش دنیا هر نوع فساد اخلاقی را برای ارضاء نفوس خبیث خود به کار ببرند.

از آنجایی که استخدام امراء و رهبران فاسق و نالایق، یکی از نقشه‌های مخرب دشمنان اسلام است، در اکثر انتخابات کشورها، نمایندگان شان با لباس دوستی حضور دارند و اگر فردی که

زیردست‌شان است به حکومت نرسد، انتخابات را به تعویق می‌اندازند تا به هدف شوم خود که همانا نابودی اسلام و مسلمین است، برسند.^۱

رهبرانی که دوستی با دشمنان اسلام دارند، یگانه هدف‌شان دست یافتن به مال پوچ دنیا است و هیچ اقدامی جهت خدمت به رعیت نمی‌نمایند. خلاصه این‌که این رهبر از ابتدا تا آخر عمر، خود مختار و غیر مسئول بوده... او از تمام قیود، بندها و مسئولیت‌ها خود را آزاد می‌داند و در مقابل هیچ نیرو و قدرتی پاسخگو نیست. چنین فردی به اقتضای عقیده‌ی خود ظالم، خائن و طبیعتاً مغرض، ماده پرست و ابن الوقت خواهد بود.

در حقیقت او تنها مالک پرورش جسم خود است و هرطور بخواهد از آن استفاده می‌کند و هدف اصلی چنین فردی، تنها خدمت به خواهشات نفسانی و برآورده ساختن ضروریات حیوانی‌اش بوده و حتی در مواقعی که برای ملت و کشورش تلاش می‌کند، تنها به خاطر برآورده شدن ضروریات زندگی فردی خودش است، نه دیگران.

رهبری که همیشه به فکر خوشحالی و خوش‌گذرانی باشد، چگونه می‌تواند دین را به قدرت و شکوه رسانده و به دین خدمت نماید و از امت اسلامی دفاع کند.

عده‌ای از رهبران امروزی ادعا می‌کنند که دوستی ما با برادران خارجی به نفع اسلام و مسلمین است؛ زیرا آن‌ها از لحاظ اقتصاد و... برای ما کمک می‌کنند و برای به پیروزی رسانیدن یک حکومت به مالیات هنگفتی نیاز پیدا می‌شود. اما استاد محمد قطب رحمته‌الله ادعای‌شان را یک ادعای واهی و پوچ دانسته در پاسخ آن چنین نگاشته است: «مسلمانان به خوبی می‌دانند که دین مقدس اسلام تا کنون به ضرورت‌های اقتصادی سرفروند نیآورده و تا ابد هم نخواهد آورد».^۲

اسلام همانند ماشین و یا کشتی است و امراء همانند همان راننده و ناخدا هستند. اگر آن‌ها افرادی صالح و نیکوکار باشند، صادقانه خدمت و عادلانه حکومت نمایند، آن زمان است که اسلام و مسلمین به درستی پیشرفت نموده شکوه و عظمت را به دست می‌آورند و اگر آنان افرادی فاسق، فاجر و فسادکار باشند، باعث واژگون شدن سرنوشت ملت مسلمان می‌شوند.

^۱ چنان‌که چند سال قبل در افغانستان چنین اتفاقی افتاد [یعنی دروهی حکومت عین و غین].

^۲ اسلام و نابسامانی‌های روشنفکران، محمد قطب (۳۸۶/۱)

لازم به ذکر است که ملت‌ها نیز در تعیین امراء شریک هستند. پس جرم از هر دو طرف می‌باشد؛ زیرا اگر توده‌ی مردم رأی خود را به یک رهبر لائق و صالح بدهند و آن را به ریاست بپذیرند و فریب سخنان و وعده‌های دروغین امراء خائن را نخورند، آنگاه پیروزی قدم‌های شان را بوسه می‌زند. ولی اگر مردم رهبران و امراء فاسق را به ریاست قبول کنند، به ذلّتی که دارند باقی مانده و بلکه افزایش نیز پیدا می‌کند.

حالا سؤال ایجاد می‌شود که رهبر خوب و بد چگونه شناخته می‌شود و ما از کجا بدانیم که خوب کیست و بد کیست؟! جایی نگرانی نیست؛ زیرا الله متعال جواب این سؤال را داده است چنان‌که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾^۱
 «کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند...».

برادر عزیز!

وقتی رأی خودت را به رهبری می‌دهی، دقت کن که این فرد کیست؟ از کجاست؟ هدف از حکومتش چیست؟ خودسرانه رأیت را به هر تبه‌کاری مده تا پشیمان شده حسرت نخوری...!

علت چهاردهم: فراموش شدن جهاد:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ذُرْوَةُ سَنَامِ الْإِسْلَامِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲: «بزرگ‌ترین قله‌ی اسلام جهاد در راه خدا است».

به وسیله‌ی این فریضه‌ی دینی بود که مسلمانان قبلی، پرچم اسلام را در شرق و غرب عالم برافراشته کردند. این امر از بالاترین و مهم‌ترین عمل‌هایی است که قرب و نزدیکی الله متعال را در پی دارد و همچنین این عمل از بارزترین عبادت‌ها بوده که سبب فرق بین مسلمان و منافق نیز می‌گردد. این فریضه‌ی مهم و اساسی برای بلند شدن کلمه‌ی «لا إله إلا الله» مشروع شده و راهی برای دعوت عموم مردم می‌باشد.

^۱ الحج (۴۱)

^۲ مسند أحمد (۲۲۰۵۱)

جهاد تنها یک عمل نیست، بلکه جهاد عزت و عظمت را به بار می آورد. جهاد سبب حفظ ناموس، غیرت و مجد امت اسلامی می گردد. هر زمانی که این فریضه‌ی مهم در جوامع اسلامی مورد عمل قرار گیرد، هیچ‌گاه دشمنان اسلام جرأت پیدا نمی‌کنند که بینی مسلمانان را خونین کنند؛ ولو این که آن مسلمان از لحاظ جسمی ضعیف‌ترین باشد.

اهمیت جهاد آن قدر زیاد است که الله ﷻ در بسی از آیات قرآن هرگاه که از ایمان تعریف نموده، جهاد هم شامل می‌باشد [یعنی جهاد هم یکی از اجزای تعریف ایمان است]. چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۱.

«مؤمنان [واقعی] تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان از جمله‌ی راستگویان‌اند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲.

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان رحمت خدا را امید می‌دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

در ارتباط به فضیلت جهاد آیات و احادیث زیادی وارد شده است. اما در اینجا هدف بیان نمودن فضایل آن نیست، بلکه در اصل بگانه چیزی که باید مورد بررسی قرار بگیرد این است که ترک جهاد چه تأثیرات منفی در جامعه به وجود می‌آورد؟

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ وَ أَخَذْتُمْ أَيْدِيكُمْ بِالزَّرْعِ وَ تَرَكَتُمُ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»^۳.

«آن‌گاه که شما مسلمانان معامله عینه کردید و دم گاو را گرفتید [توجه مفراط به کار دنیوی] و به کشاورزی خرسند شدید و جهاد در راه الله را ترک کردید، خداوند ذلت و پستی را بر شما چیره

^۱. الحجرات (۱۵)

^۲. البقرة (۲۱۸)

^۳. سنن أبي داود (۳۴۶۴)

می‌گرداند و آن را از شما دور نخواهد کرد تا وقتی که به دین تان [پیروی از رسول الله ﷺ] و جهاد در راه الله ﷻ [برگردید].

ترک جهاد سبب خواری و ذلت می‌گردد؛ زیرا جهاد سبب حفظ قدرت و ناموس مسلمین است. مسلمانان اولیه با وجود این که در زمان شان جهاد فرض کفایه بود، اما باز هم همیشه در نبردها مانند پهلوانی وارد می‌شدند و ندا سر می‌دادند:

﴿... هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...﴾^۱

«... آیا دربارهی ما مسلمانان جز دو فرجام نیک چه چیزی را انتظار دارید! [یا پیروزی در دنیا و یا شهادت در آخرت]...».

آنان همیشه آماده‌ی هرنوع جان‌فشانی در راه دین اسلام بودند. الله ذوالجلال هم برای آنان به سبب سعی و تلاش شان، پیروزی و فتوحات بزرگی را نصیب نمود.

متأسفانه زمانی که مسلمانان از جهاد - با وجود این که در این زمان جهاد کردن فرض عین است - فاصله گرفتند و بزدل و ترسو شدند، دشمنان اسلام قدرت قلبی پیدا کردند و هرنوع ظلمی که از دست شان می‌آمد علیه‌شان روا داشتند و مسلمانان آن قدر ضعیف و ذلیل شده که حتی نمی‌توانند از ناموس خود دفاع کنند.

امروزه از هرکنج زندان ندای استغاثه‌ی مظلومان بلند است که ای مسلمانان! به داد ما برسید. ما را از چنگال دشمنان وحشی نجات دهید. ولی گوش شنوایی برای این آوازا و نداها وجود ندارد. آری! مسلمانان امروزی جهاد را کنار گذاشتند و هشدار الهی را فراموش کردند که می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۲

«چرا باید در راه خدا و [نجات] مردان و زنان و کودکان در مانده و بیچاره‌ای نجنگید که می‌گویند: «بارالها! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند خارج ساز و از جانب خود سرپرست و حمایت‌گری برای ما پدید آور و از سوی خود یآوری برای مان قرار ده.».

^۱ التوبة (۵۲)

^۲ النساء (۵۷)

البته همه‌ی مسلمانان امروزی کاملاً از جهاد فاصله نگرفته‌اند؛ زیرا شیرمردان زیادی وجود دارند که همیشه جهاد می‌کنند و شعارهای کوبنده‌ای علیه دشمنان اسلام دارند، ولی متأسفانه در بین آنان نیز انسان‌های وجود دارند که از نام پاک جهاد استفاده‌ی سوء می‌نمایند و سبب شدند که مردم جامعه از مجاهدین نیز نفرت پیدا کنند؛ زیرا برخی از آن‌ها به خاطر خشم و برخی هم برای انتقام و برخی دیگری هم از روی تعصب می‌جنگند. حتی در جامعه‌ی امروزی کسانی را سراغ داریم که به خانواده‌ی خود پیشنهاد کردند تا برایش زن دهند، وقتی که خانواده‌ی آنان توان پرداخت مهریه را نداشتند و این پیشنهاد را رد کردند، آن‌ها هم به جهاد برآمدند تا خانواده از کشته شدنشان بترسند و برای شان زن دهند و کسانی هم وجود داشتند که به علت فرار از پرداخت بدهی و قرض خود به جهاد رفتند.^۱

ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: «مردی، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا! جهاد در راه خدا چیست؟ زیرا برخی از ما به خاطر خشم و برای انتقام و برخی هم از روی تعصب می‌جنگند» رسول الله صلی الله علیه و آله به سویش نگاه کرد و فرمود: «هرکس به خاطر سرافرازس دین خدا بجنگد، این جنگ جهاد در راه خداست».^۲

در جامعه‌ی امروزی اکثر مردم سؤالات و شبهاتی وارد می‌کنند و می‌گویند: «ما با کی جهاد کنیم؛ زیرا هیچ کافری در کشور خود نمی‌بینیم؟!». باید در جواب آنان گفت:

«هرگاه حکما و امراء به ترک نماز و واجبات روی آوردند و در میان مردم بر اساس کتاب و نظام اسلامی حکومت نکردند و مردم را به جانب اصول اجتماعی خود و مذاهب الحادی کفرآمیز و گمراه‌کننده دعوت نمودند، یا در مسیر متحوّل کردن امت اسلامی از عقاید خود به عقاید جدید به فعالیت پرداختند؛ مبارزه با آن‌ها واجب است تا زمانی که فتنه و آشوب از بین برود و حکومت از [آن] خدا شود...».^۳

^۱ در این راستا عموم امت اسلامی به خصوص رهبران جهادی، مسئولند که این بدنام‌کنندگان را سرکوب ساخته حساب‌شان بر کف دست‌شان بگذارند و به جهانیان اعلام نمایند که همانا جهاد نام مقدسی است که دشمنان اسلام به سبب دشمنی‌شان چنین افکار فاسدی را در بین جامعه گسترش می‌دهند.

^۲ صحیح البخاری (۱۲۳) + صحیح مسلم (۱۹۰۴)

^۳ آنچه که هر جوان باید بداند، عبدالله ناصح علوان (۹۵)

چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾^۱

«و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از آن خدا گردد...».

برادر عزیز!

آیا دوست‌داری روز قیامت پیامبر ﷺ چهره‌ی مبارک خود را از تو برگرداند و بگوید: «برو دور شو! چرا آن دینی که من و یارانم با آن همه مشقت به تو رسانیدیم را ندیده‌گرفتی و از آن دفاع نکردی؟».

علت پانزدهم: عدم توجه به جوانان:

در زمان جاهلیت [قبل از اسلام] معیار و ملاک برتری افراد بر چهارچیز استوار بود که یکی از آنها مسن بودن و شیخوخیت بود؛ یعنی در آن زمان جوانان ارزش و جایگاهی نداشتند و کسی به آنان میدان نمی‌داد و آنان را ساده‌لوح، جاهل و احمق می‌دانستند. اما زمانی که اسلام عزیز آمد، بر این تفکرات فاسد خط بطلان کشید و با انتخاب حضرت علی علیه السلام به عنوان نخستین نوجوان مسلمان، به جهانیان اعلام نمود که تنها پیرمردها حق اظهار نظر در جامعه را ندارند، بلکه هر نوجوانی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام می‌تواند آزادانه از خورشید اسلام پرتو روشنایی بگیرد و از اقیانوس بیکران محمدی صلی الله علیه و آله آب حیات بنوشد.

الله متعال از بت‌شکن بزرگ تاریخ ادیان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با لفظ «فتی» [جوان] یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾^۲

گفتند: جوانی از [مخالفت با] بت‌ها سخن می‌گفت که به او ابراهیم می‌گویند».

همچنین در مورد اصحاب کهف، آن جوانان قهرمانی که در مقابل دقیانوس پادشاه ظالم وقت ایستادگی کردند، چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾^۳

«آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت‌شان افزودیم».

^۱ الأنفال (۳۹)

^۲ الأنبياء (۶۰)

^۳ الكهف (۱۳)

خلاصه این که رسول معظم اسلام ﷺ در زندگی ۲۳ سال نبوت‌شان برای جوانان چنان جایگاهی قابل شدند که هیچ قانون و شریعتی تا به حال قابل به آن نشده و تا قیامت هم نخواهد شد. اگر نگاه گذرا و مرور کوتاه بر تاریخ سراسر افتخار و ارزشمند اسلام داشته باشیم، متوجه می شویم و درمی یابیم که اسلام عزیز از بدو تولد خویش تا کنون، به ویژه در عصر طلایی رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم؛ توسط رشادت‌ها، حماسه آفرینی‌ها، ابتکارات و خلاقیت‌های جوانان رشد و نمو نموده است؛ زیرا دوران جوانی دوران خون‌گرمی و دست و پنجه نرم کردن با ناهنجاری‌های گوناگون زندگی است. دوران قوت و قدرت است. دورانی است که اگر از آن به شکل درست و صحیح استفاده شود و احساسات دینی در آن ایجاد کرده شود، سبب برپایی نهضت‌ها و حرکت‌های غیر قابل تصوّر اسلامی می‌شود.

در واقع وجود احساسات دینی در کودکان و نوجوانان، نتیجه‌ی پرورش صحیح و تربیت درست والدین و اولیای آنان است. اگر والدین و اولیا به جای ضایع کردن کودکان در قالب محبت و دوستی‌های بی‌مورد و بی‌اساس و مهربانی‌های نابجا، از همان ابتدا مراقب وضعیت دینی آنان باشند و احساسات پاک دینی را در آنان ایجاد کنند، این احساسات پاک در سنین بالا جزء عادات شان قرار می‌گیرد و آنان را در جهت درست راهنمایی می‌کند.

ولی متأسفانه از ابتدا ما به حرکات نامطلوب کودکان به این بهانه که کودک هستند، اهمیت نمی‌دهیم و با اغماض و چشم‌پوشی از کنار چنین حرکت‌هایی می‌گذریم. حتی بسا اوقات از فرط محبت در برابر آن حرکت‌ها شادمانی می‌کنیم و با این تصور که در بزرگسالی اصلاح خواهند شد، خود را فریب می‌دهیم. حال آن‌که در سنین بالا همان عادات و خصلت‌هایی که بذر و دانه‌ی آن در آغاز زندگی کاشته شده بود، به ثمر خواهند رسید. در حقیقت ما با این عمل تخم حنظل می‌کاریم و توقع داریم هندوانه برداشت کنیم، اما چنین چیزی غیر ممکن است. اگر مایل هستید عادات و خصلت‌های خوب در فرزندان تان پیدا شود و آنان به امور دین توجه داشته باشند و به مبانی دینی عمل نمایند، از آغاز زندگی آنان را عادت دهید تا انجام این کارها را تمرین کنند. تا این که در آینده ثمر نیکی بدهند. چنان که صحابه رضی الله عنهم چنین کردند و چنان شدند. در جامعه‌ی امروزی به تربیت جوانان درست توجه نمی‌شود. آن‌ها از طفولیت تا هنگام وفات در خانه‌ها نگه‌داری می‌شوند و از آن‌ها صرف برای کارهای خانه استفاده می‌شود. وقتی کسی که

در داخل خانه زندگی کند و از جامعه آگاهی نداشته باشد، چطور احساسات دینی در او پیدا می شود؟! لذا برای تربیه درست فرزندان باید آن‌ها را برای آموزش علوم دینی به مدارس اسلامی فرستاده شود تا از دین آگاهی یابند؛ به خاطر این که بر هر جوان مسلمان لازم و ضروری است که اسلام را همان گونه که شایسته است، بشناسند و دین مقدس اسلام از جوانان خواهان این است که به آن بیش درستی داشته باشند؛ زیرا که دشمنان اسلام تلاش می کنند تا اسلام را برای جهانیان بدجلوه دهند و از احکام آن چیزهای مهم را بکاهند.^۱ و اگر جوانی که از دین آگاهی نداشته باشد، به دام‌های شیطانی آنان گرفتار شده به بدبختی مواجه می شود. اما این آگاهی در مورد اسلام به این معنی نیست که ما از دانشجوی طب، انجینری، مهندسی و... بخواهیم که دروس خود را رها کند و خودش را به مطالعه‌ی تفسیر، حدیث و فقه فارغ نماید. بلکه هدف از شناخت درست اسلام این است که مسایل مهم و اولیه‌ی اسلام را دانسته و بر آن‌ها عمل نموده به دیگران نیز برساند؛ زیرا فارغ بودن برای مطالعه‌ی کتب دینی، برای عموم خوانندگان میسر نیست و دین مقدس اسلام هم تبخرو آگاهی در امور دینی را برای تمام افراد امت اسلامی واجب نگردانیده است؛ چنان که الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.^۲

«مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند. باید که از هر قوم و قبیله‌ای عده‌ای بروند تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند آنان را بترسانند تا خوداری نمایند».

وقتی که جوان مسلمان از دین درست آگاهی نداشته باشد و با کفری رو به رو شود و آن کافر هر نوع چرند و سخنان بیهوده را در مورد دین بگوید، جوان بیچاره به علت نا آگاهی قبول می کند و نفهمیده گول او را خورده به دام شیطانی اش گرفتار می شود. متأسفانه جوانان امروزی آن قدر مصروف زرق و برق دنیا شده‌اند که از احکام و مسایل دین هیچ آگاهی ندارند. بزرگ‌ترین مشکلی که باعث مصروف ساختن جوانان به دنیا شده است، مهریه‌های سنگینی است که پدرها

^۱ طور مثال تلاش می کنند به جای حدود شرعی: قصاص، رجم، قطع دست و... چند روز زندان را حکم جزائی اعلام کنند.

^۲ التوبة (۱۲۲)

برای دختران خود گذاشته‌اند و با این کار نمی‌دانند که هم باعث مصروف‌ساختن جوانان به دنیا می‌شوند و هم دختر خود را بدبخت می‌کنند.

پیرمردی هشتاد ساله از دختری دوازده ساله خواستگاری نمود، در ابتدا پدرش این ازدواج را رد می‌کرد، اما وقتی که آن پیرمرد پیشنهاد می‌کند که حدود هجده لک افغانی به عنوان مهریه می‌دهم، پدرش قبول می‌کند. وقتی که پیرمرد دختر را به خانه‌ی خود می‌برد، پس از مدتی دختر از پیرمرد می‌خواهد که به خانه‌ی پدرش برود، پیرمرد برایش می‌گوید: «همان لحظه‌ای که من به پدرت هجده لک پیشنهاد کردم و او قبول نمود پدرت را خریدم و همان هجده لک پدرتوست و تو دیگر حق نداری اسم پدرت را در نزد من بگیری! ...».

جوانان زیادی را خاطر دارم که برای به دست آوردن همسر، درس و تحصیل را کنار گذاشته به کشورهای همسایه برای کار کردن رفته‌اند. پدران ما نمی‌دانند که آن جوان بیچاره پس از این که به کشورهای همسایه برای به دست آوردن مهریه می‌رود، چه بلایی بر سرش می‌آید که آیا او زنده برمی‌گردد یا نه؟ و برخی از پدرهای بی‌انصاف برای مهریه وقتی معیّتی می‌گذارند و معلوم نیست جوان مسلمان به این زودی آن قدر پول را از کجا به دست بیاورد. پدر خوشحال است که دختر خود را با پول زیادی داده است و از آن پول با مسرت و خوشحالی استفاده می‌کند، ولی نمی‌داند که دختر خود را به نکاح در نیاورده، بلکه همچون برده‌ای فروخته و خبر ندارد که آن پول حلال است یا حرام؟!.

امروزه دختران یهودی از یک سو و نصرانی از سوی دیگر چنین اعلان می‌کنند: «هرکس از دین محمد بیرون شده به دین من داخل شود، من حاضریم بدون هیچ مهریه‌ای با او ازدواج کنم». اما پدران ما برای به دست آوردن مال پوچ و بی‌ارزش دنیا دست به چه کارهای ناجایزی که نمی‌زنند.

علت شانزدهم: به کار نگرفتن توانمندی‌ها:

از بزرگ‌ترین علل انحطاط مسلمین به کار نگرفتن توانایی‌هاست. امت اسلامی با وجود این که از توانایی‌های زیاد و والایی برخوردار است، اما از آن‌ها استفاده‌ای درست نمی‌کند؛ یعنی تمام نیروهای خود را برای جبران آنچه که در دوران خواب و غفلت از دست داده و نیز برای پیوستن به کاروان پیشرفت جهانی به کار نمی‌گیرند. در حالی که برای دست یافتن به ترقی و بازگشتن به شکوه و قدرت قبلی نیاز به تلاش‌های چند برابر و کوشش‌های فراوان است.

الله متعال انسان‌ها را امر به آمادگی و به کار بردن توانایی‌ها نموده می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾^۱

«برای [مبارزه با] آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی [مادی و معنوی] و [از جمله] اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا با آن دشمن خدا و دشمن خویش را بهراسانید...».

در عصر کنونی متأسفانه امت اسلامی نه نصف، نه یک چهارم، نه یک پنجم، بلکه حتی یک دهم نیروی خود را به کار نمی‌گیرند. مثال آنان همانند کسی است که به خانه‌اش دزد آمده سلاح هم دارد، اما از سلاح خود برای مانع شدن از سرقت اموالش استفاده نمی‌کند و در نهایت دزد به راحتی آنچه را که بخواهد به سرقت می‌برد.

بزرگ‌ترین توانمندی‌هایی که مسلمانان به کار نمی‌برند، قرار ذیل است:

(۱) به کار نبردن توانمندی‌های عقلی:

الله ﷻ برای نشان دادن مقام رفیع عقل در دین اسلام، علت پیروزی مسلمانان بر دشمنان مشرک و یهودی را در این می‌داند که دشمنان اسلام «قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» و «قَوْمٌ لَا يَتَفَكَّرُونَ» بودند. پس نباید انتظار داشت که مسلمانان امروزی پیروز شوند؛ زیرا آنان نه در آیات مشهود خداوند [در کتاب هستی] تدبیر می‌نمایند و نه در آیات قرآن، در حالی که الله متعال آن‌ها را برای «قَوْمٌ يَفْقَهُونَ» و «قَوْمٌ يَعْلَمُونَ» نازل کرده است.

قابل تعجب است امتی که اولین آیه‌ی نازل شده در کتابش «إِقْرَأْ» [بخوان] است، خواندن را دوست ندارد و زمانی هم که بخواند، سعی نمی‌کند آن را خوب بفهمد و اگر آن را هم بفهمد، خوب به کار نمی‌گیرد و اگر به آن هم عمل کرد، سعی نمی‌کند که ادامه دهد!!

(۲) به کار نبردن توانمندی‌های عملی:

الله ﷻ ما را آفریده تا عمل کنیم و علاوه بر آن ما را آفریده تا بیازماید که کدام یک از ما بهتر کار می‌کنیم؛ چنان که می‌فرماید:

﴿... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾^۲

«... تا شما را بیازماید که کدام‌تان، کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود...».

^۱ الأنفال (۶۰)

^۲ الملک (۲)

مسلمان موظف است تا آخرین لحظه‌ی زندگی تا حد توان تلاش کند؛ چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا»^۱: «اگر قیامت فرا رسد و یکی از شما نهالی در دست داشت و می‌دید که به اندازه‌ی کاشتن آن نهال وقت دارد، آن را بکارد».

در اسلام کارکردن عبادت و جهاد است و فرقی ندارد این کار برای دین باشد یا دنیا؛ به شرط این‌که نیت خیر باشد و حدود الهی رعایت شود. ولی امروزه متأسفانه امت اسلامی از نظر کار و تولید در سطح پایینی قرار دارد، اما از لحاظ پرحرفی و مجادله از تمام ملت‌های دیگر پیشرفته‌تر است. ما زیاد حرف می‌زنیم و کم‌تر عمل می‌کنیم. بیشتر کارهایی را که انجام می‌دهیم، غیر مهم است. و کارهای مهم را نادیده می‌گیریم.

هر روزه نگاه می‌کنیم دعوت‌گری تازه‌ای پیدا شده و سخنرانی می‌کند، اما هر چند که سخن‌گو بیشتر می‌شود، به همان اندازه عمل کاهش می‌یابد. به نظر شما چرا؟ آیا به خاطر این است که ما به خوب حرف زدن عادت کرده‌ایم، ولی به کار خوب انجام دادن عادت نداریم؟ یا نه، ما حرف می‌زنیم و انتظار داریم دیگران کار را انجام دهند؟ و یا به خاطر این است که ما طرح می‌دهیم و نقشه می‌کشیم و دیگر پیگیری نمی‌کنیم که چه به سر نقشه‌ی ما آمد؟..

طنین هشدار الهی را متوجه شوید که از سخن بی‌عمل چگونه بر حذر می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۗ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۲.

«ای مؤمنان! چرا سخنی می‌گویید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد».

شاید یکی از اسرار نزول تدریجی قرآن کریم این باشد که در مدت بیست و سه سال نازل شد تا به این صورت به مؤمنان فرصت دهد که کلمات نازل شده‌ی قرآن را به عمل صالح و یک زندگی زنده و گویا تبدیل نمایند؛ تا جایی که ام‌المؤمنین عایشه صدیقه کبری، رسول الله ﷺ را با این عبارت توصیف می‌کند که: «كَانَ حُلُقُهُ الْقُرْآنَ» «خلق و خوی رسول الله ﷺ قرآن بود»^۳.

^۱ مسند أحمد (۱۲۹۸۱)

^۲ الصف (۲ - ۳)

^۳ مسند أحمد (۲۴۶۰۱)

استاد سید قطب شهید رحمته الله علیه در مورد یاران رسول الله صلی الله علیه و آله می نگارند:
 «هر کدام از آن‌ها قرآنی بودند که راه می رفتند».

۳) به کار نبردن توانمندی‌های اقتصادی:

ما از قدرت اقتصادی خود استفاده نمی کنیم و آن را درست به کار نمی گیریم، در حالی که در بهترین سرزمین‌های الهی، از نظر موقعیت و حاصل خیزی زندگی می کنیم؛ سرزمینی که در آن سرمایه‌های زیادی پراکنده است، ولی ما از سرمایه‌های خود بهره‌برداری نمی کنیم. زمین خود را شخم نمی زنیم و از معادن و مواد خام استخراج شده، وسایل مورد نیاز خود را برآورده نمی سازیم
 وضعیت غالب ما این است که ما تنها مصرف کننده‌ایم نه تولید کننده. وارد کننده‌ایم، ولی اصلاً اهل صنعت و ساخت و ساز نیستیم. چیزهایی را هم که تولید می کنیم، احتیاج چندانی به آن‌ها نداریم و حتی تولید وسایلی را که به آن‌ها احتیاج ضروری و مبرم داریم، نادیده می گیریم و در مورد آن‌ها اهمال و تبلی به خرج می دهیم، اما از طرف دیگر به داشتن ماشین‌های آخرین سیستم جهانی فخر می کنیم، در حالی که خودمان از تولید یک دو چرخه عاجزیم!! آری! جای هیچ نوع تعجبی نیست که با وجود داشتن بزرگ‌ترین زمین‌های زراعتی، ملت ما زیر خط گرسنگی و فقر هستند، مادامی که ما از حفر چاه برای کشاورزی ناتوانیم و فقط منتظر باران آسمانیم.

این وضع تا زمانی است که ما برای خود کار و تلاش نکنیم و به کشورهای اروپایی و غرب زده، بشتاییم و ترجمان آن‌ها شویم. به قول علامه اقبال لاهوری رحمته الله علیه:

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنوشت
 به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت

اگر این وضع ادامه یابد، عاقبت کار ما مانند کسانی خواهد شد که بر اثر ظلم و نافرمانی از الله متعال، منطقه‌ی شان بر سرشان ویران شد. چنان که الله صلی الله علیه و آله وضعیت و حال آنان را این گونه بیان می کند:

﴿فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مُعْتَلِئَةً وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾^۱

«چه بسا شهرها و آبادی‌هایی که آنجاها را نابود کرده‌ایم و به سبب ستم‌گری [ساکنان‌شان] فرو تپیده و برهم ریخته است و چاه‌هایی که بی استفاده رها گشته است و کاخ‌های برافراشته و استواری که بی صاحب و متروک مانده است».

این که واقعاً جای تعجب، تأسف و ناراحتی است که هنوز هم سرباز دیگرانیم. با وجودی که می توانیم غلات و مایحتاج کشاورزی خود را از زمین های وسیع خود به دست بیاوریم و تأمین کنیم... (۴) به کار نبردن توانمندی های عددی:

ما مسلمانان با این که بیشتر از هزار میلیون جمعیت داریم، ولی هرکدام در راهی جدا از دیگری حرکت می کنیم. نور هدایت الهی را گم کردیم و تاریکی های ضلالت ما را دسته دسته نموده و از این طریق دسته ای از ما به راست و دیگر به چپ متمایل شدند. دسته ای به شرق و دسته ای به غرب گراییدند و تحذیر و هشدار الله سبحانه و تعالی را فراموش کرده ایم که می فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ...﴾^۱

«این راه، راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه های [باطلی که شما را از آن نهی کرده ام] پیروی نکنید که شما را از راه خدا [منحرف و] پراکنده می سازد».

ما متفرق شدیم، در حالی که تفرق کثرت را ضعیف می کند، همان گونه که اتحاد کمی و کمبودی را جبران و آن را به قوت نیرومند و طاقت فرسایی مبدل می سازد.

یاد روزهایی که قبل از ما شیر مردانی وجود داشتند و همیشه مردم را به سوی وحدت فرا می خواندند و با این تلاش های شان اسلام را روز به روز گسترش می دادند.

سید جمال الدین افغانی زمانی به هندوها گفته بود: «اگر این جمعیت چند میلیونی شما مگس شوند و در گوش انگلیسی ها وز وز کنند، گوش های آن ها را کر و پاره می کنند».!!

آیا واقعاً عجیب نیست! که ما در گذشته مردم را درس تمدن می دادیم، ولی امروزه به حال خود مانده ایم و راهی برای پیروزی نمی توانیم پیدا کنیم. این برای چیست؟!!

(۵) به کار نبردن توانمندی های روحی:

اسلام عزیز باور دارد که نیروی روحی انسان، نیروی گران بهایی است و در زندگی بشر تأثیر بسزایی دارد. این همان نیرویی است که ابتدا راز کرامت انبیاء ﷺ بوده و سپس راز بزرگواری خود ماست؛ چنان که الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.^۲ «پس آنگاه که او را پیراسته و آراسته کردم و از روح خود در او دمیدم، در برابرش به سجده افتید».

^۱ الأنعام (۱۵۳)

^۲ الحجر (۲۹)

اگر به این نیرو توجه بیشتری شود و در تربیت آن کوشش بیشتری مبذول گردد، اثرش در اجتماع کم‌تر از سایر عوامل نبوده، بلکه در پاره‌ای اوقات از همه‌ی عوامل مؤثرتر می‌باشد.

اگر در اوراق تاریخ نگرشی داشته باشیم، متوجه مصداق چنین حقیقت معجزه آسایی می‌شویم؛ به طور مثال حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در زمان خلافتش با همان روحیه‌ی قوی در برابر کسانی که از اسلام مرتد شده بودند، ایستادگی کرد و بی‌درنگ به سرکوبی آنان شتافت، در صورتی که در ابتداء اکثر مسلمانان حتی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه اقدامش را تأیید نمی‌کردند. لازم است بررسی کنیم که صدیق اکبر رضی الله عنه در این لحظه‌ی حساس به چه نیروی اعتماد کرد؟

به نیروی مادی، یا به نیروی اقتصادی، یا فقط به نیروی بشری؟ به طور یقین در این جنگ این نیروهای فاقد روحیه‌ی معنوی، مایه‌ی شکست وی می‌شدند. ولی آن روحیه‌ی معنوی عجیب ابوبکر رضی الله عنه بود که او را با خدایش مرتبط ساخت و از پروردگارش در این اقدام یاری جست و همان روحیه‌ی رابطی بود که نیروی افکار مردم را به یک نیروی مادی و اقتصادی بی‌نظیر تبدیل نمود؛ به همین دلیل است که اسلام عزیز به نیروی روحی ارزش بیشتری قایل است؛ زیرا دین مقدس اسلام هرگز نمی‌خواهد فرصت‌های معجزه آسای بشریت بدون استفاده بماند و نیروهای اندوخته‌ی انسان به سادگی به هدر برود، بلکه شعارش همیشه این است که همواره باید رو به پیش رفت؛ بنابراین این مسلمان هرگز مجبور نیست برای تنظیم شئون اقتصادی به راه کمونیستی و نظام‌های کفری دیگر پردازد و سپس آن نیرو و قدرتی که از اصول اخلاقی و روحی برانگیخته می‌گردد را رایگان از دست دهد.

علت هفدهم: بی‌حجابی خواهان:

الله تعالی برای مصون ماندن زنان مسلمان، از دست انسان‌های فاسق و مشخص شدن آن‌ها از زنان بدکار، حجاب را برای آنان فرض گردانیده است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلرَّؤسِ كَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾^۱ «ای پیامبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که ردهای خود را جمع

و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که [از زنان بی بندوبار و آلوده] دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار [اوباش] قرار نگیرند. خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست ...». متأسفانه یکی از عوامل بزرگی که جوامع کنونی را به شدت تهدید و وضعیت آن را مختل می نماید، بی حجابی و بدحجابی خواهان است. این بی حجابی آن قدر تأثیرات منفی روی افکار مردم جامعه وارد نموده که عده ای از انسان های بی خرد و نادان در گوشه و اطراف پیدا شده و حجاب اسلامی را زندان زن قلمداد می کنند. ولی آن ها به آیات متبرّکه ای الهی هیچ توجه نمی کنند تا بدانند حکمت و فلسفه ی فرض شدن حجاب چیست؟ که آیا حجاب واقعاً زندان است؟ آیات قبلی، بیان گر بزرگ ترین حکمت های حجاب می باشد:

اول: حجاب سبب مشخص شدن زن پاکدامن از زن بی بند و بار و بدکار می شود؛ حجاب برای ما مشخص می کند که کدام زن واقعاً مسلمان بوده و در مقابل احکام الهی سر تعظیم فرود می آورد و کدام زن متمرد از احکام الهی می باشد.

دوم: حجاب سبب حفاظت زن مسلمان از انسان های اوباش می شود؛ زیرا در جوامع امروزی انسان های بدبختی وجود دارند که همیشه به دنبال ناموس مردم می گردند. تا مثل گرگی حمله کنند و عفت و ناموس مردم را به تاراج ببرند.

مثلاً: اگر دو خواهر از کوچه ای عبور کنند، در حالی که یکی از آنان با حجاب و دیگری بی حجاب باشد و از رو به روی آنان مرد فاسقی ظاهر شود؛ به نظر شما کدام یکی از این دو خواهر بیشتر در معرض خطر است.

آن بدبختی که ادعای زندان بودن حجاب را می کند، به این مطلب فکر نمی کند که خودش هم همیشه در زندان زندگی می کند؛ زیرا برای هر فردی زیستن در داخل چهار دیواری [به نام سرا یا خانه] طبیعی است. پس به نظر شما خانه ای که آن فرد همیشه در آن زندگی می کند، زندان نیست؟! شاید آن فرد ادعای این را کند که ما اطراف خانه را برای محافظت از آمدن دزدها، گرگ ها، سگ ها و جانوران وحشی دیگر دیوار می کنیم که به ما حمله نکند یا از ما چیزی را به سرقت نبرد و ...

این را بدانید خانه ای که شما را از دزدها نجات می دهد اسمش زندان نیست، چطور امکان دارد حجابی که زن مسلمان را از دست گرگ ها و سگ هایی که در کمین از بین بردن عفت و ناموس مسلمان است، نجات می دهد، نامش زندان باشد.

الله ﷻ در آیهی دیگری ترک حجاب را یک عادت جاهلی قلمداد نموده می فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ...﴾^۱

«و در خانه‌های تان بمانید و همچون جاهلیت پیشین ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید».

«مراد از جاهلیت اولی، آن جاهلیتی است که قبل از اسلام در دنیا رایج بوده. این الفاظ اشاره به این دارد که پس از این، جاهلیت دیگری خواهد آمد که در آن بی‌حجابی و بی‌حیایی گسترده می‌شود و شاید آن جاهلیت امروز است که در همه جا مشاهده می‌گردد».^۲

در صدر اسلام زن‌ها آن قدر با عفت و پاک‌دامن بودند که حتی از مُرده‌ها شرم می‌کردند. ولی افسوس زنان امروزی نه فقط از مرده‌ها، بلکه حتی از زنده‌ها هم حیا نمی‌کنند. با دیدن این وضعیت وخیم جامعه، متوجه می‌شویم که آن جاهلیت فرا رسیده؛ چنان‌که علامه سید قطب شهید رحمته الله در تفسیر آیهی: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...﴾ می‌نگارند: «جاهلیت به دوره‌ی خاص و زمان معینی اختصاص ندارد، بلکه این حالتی است اجتماعی و به‌گونه‌ی مشخص دارای اندیشه‌های مشخص برای زندگی است. امکان دارد این حالت و این نحوه‌ی اندیشه در هر زمانی و در هر جایی به وجود آید و هر جا که چنین حالتی پدید آمد؛ همان حالت دلیل بر جاهلیت است. با توجه بدین مقیاس و بدین معیار می‌فهمیم و درک می‌کنیم که ما اکنون در دوره‌ی جاهلیت کوری هستیم؛ جاهلیتی که احساس ناهنجاری و جهان‌بینی حیوانی دارد و در شناخت بشریت به پایین‌ترین پله فرو افتاده است».^۳

من فکر می‌کنم جاهلیت فعلی نسبت به اولی خطرناک‌تر باشد؛ زیرا در جاهلیت پیش از اسلام زن‌هایی حجاب از خانه‌ها بیرون می‌شدند و افعال ضد اخلاقی برای شان عادی شده بود و کارهای خارج از خانه را هم زنان می‌کردند. نکته‌ی مهم این است که زن‌ها در آن زمان با وجود آن همه سعی و تلاش خود، هیچ ارزش و جایگاهی نداشتند. ولی متأسفانه در جامعه‌ی امروزی، قطع نظر از به اوج رسیدن فسادهای اخلاقی، تمام کارهای خانه را زنان به عهده‌ی مردها سپرده‌اند و کارهای بیرونی را خود انجام می‌دهند و اگر در این باره مرد بیچاره چیزی بگوید وای به حال آن مرد می

^۱ الأحزاب (۲۳)

^۲ تفسیر معارف القرآن، مفتی محمد شفیع عثمانی (۷۳/۱۱)

^۳ تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (۲۷/۸)

شود؛ زیرا سخن به حقوق بشر می‌رسد و رسانه‌های شیطانی این خبر را برای جهانیان پخش می‌نمایند که فلان مرد در حق همسر خود بی‌عدالتی کرده است.

اساس و شالوده‌ی این بدبختی‌ها، تقلید کورکورانه‌ی زنان از نظام‌های کفری [همانند نظام‌های دموکراسی، بشردوستی، فمینیسم و...] است؛ زیرا این نظام‌های شرور در تمامی کشورها در حال پیشرفت است و از آن جایی که در ظاهر آزادی نماست، اکثراً مردم نادان به آن گرایش پیدا کردند و از آن پیروی می‌نمایند و خواهر مسلمان هم از آن‌ها تقلید نموده به دنبال‌شان روان است. علامه اقبال لاهوری رحمته‌الله چنین تقلیدی را ننگ بشر دانسته می‌فرماید:

آن ننگ بشر بین که زند دم ز تجدد عریان بنمودست چو حیوان بدن خود

پیچیده سر از حکم خدا کرده تمرد بنموده به تقلید غلط پیروی از «مُد»

خواهر مسلمان نمی‌داند و به فکر این نیست که با این کار خود، خنجر به قلب پاک و نازنین

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌زند و به این فکر نیست که روز قیامت به میدان محشر، وقتی در محضر امهات

المؤمنین رضی‌الله‌عنهم حاضر شود چه جواب می‌دهد.

تلخیص بخش اول:

در این بخش انحطاط مسلمانان و علت‌های آن بیان شد که چه عواملی باعث عقب ماندن مسلمانان گردیده است. در این بخش ما به نکات زیادی برخوردیم که فشرده‌ی آن قرار ذیل است: در عصر حاضر عاطفه، محبت، مودت و برادری از بین مسلمین برداشته شده و در عوض کینه و بغض، عداوت و دشمنی، قلوب آنان را تسخیر نموده است.

قلب‌های آن‌ها آن قدر بی‌رحم شده است که ریختن خون برای شان عادی شده و هیچ ارزشی برای همدیگر قایل نیستند. آن‌ها از اجرای احکام الهی فاصله گرفتند و در ادای فریض و اوامر الله ﷻ سستی و کاهلی نمودند و در عوض محبت با الله متعال و رسول الله ﷺ، دل‌بستگی به دنیای پوچ و بی‌ارزش پیدا کردند و همیشه به فکر جمع‌آوری مال دنیا شدند و هوس‌های نفسانی و شیطانی روند و طریقه‌ی زندگی شان را فرا گرفت و آن را مختل نمود. زمام‌شان به دست مردم فاسق و رهبران نالایق افتاد و از بذل جان و مال در راه الله متعال بخل ورزیدند و ارزش‌های ایمانی و اخلاقی را نادیده گرفته و به مقدسات دین بدبین شدند و به فکر این که انسانیت به رنگ و لباس است به خود مغرور شدند. یکی را عرب و دیگری را عجم، یکی را افغان و دیگری تُرک، یکی را سیاه پوست و دیگری سفید پوست، یکی را وهابی و دیگری را مبتدع و بدعت‌کار و... قلمداد نمودند. این اعمال سبب فسوت قلوب آنان گردید همان‌گونه که قلوب اهل کتاب سخت گردیده بود:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۷﴾﴾^۱

«پس از آن دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر از سنگ. پاره‌ای از سنگ‌ها است که از آن نهرها می‌جوشد و پاره‌ای از آن‌ها است که می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید و پاره‌ای از آن‌ها است که از ترس خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست».

وقتی که مسلمانان مشغول خوش‌گذرانی با لذات زودگذر دنیا و اختلافات در بین همدیگر بودند، دشمنان اسلام از این فرصت استفاده نموده عزیزترین سرمایه‌ها را به تاراج بردند.

بخش دوم:

➤ راه‌های پیشرفت و ترقی

راه‌های پیشرفت و ترقی:

طوفانی که برخاست ما را با گرد و غبار یکسان کرد و دچار امراض ناگواری نمود که در ظاهر کاملاً لاعلاج است و همگی پس از مدت‌ها متوجه شدیم که به چنین مرض شدیدی مبتلا شده‌ایم. حالا همه‌ی ما به حال خود مانده‌ایم که برای تداوی پیش کدام پزشک برویم؟ چگونه تداوی نماییم؟ آیا مرض ما آن قدر حاد است که نیاز به جراحی دارد یا نه؛ که فقط از دارو استفاده کنیم؟! و اگر دومی باشد پس از چه دارویی استفاده نماییم؟! زیرا در اثر طوفان زیاد، چشم‌های ما از نور افتاده و داروها را نمی‌توانیم درست تشخیص دهیم.

پس بر ما لازم و ضروری است تا در جستجوی داروی اصلی باشیم، تا از این حالت ناگواری نجات یابیم و قبل از فهمیدن راه‌های پیشرفت و ترقی لازم است بدانیم که:

چه کسانی می‌توانند در جامعه مؤثر واقع شوند؟

آری! این مطلب بسیار مهم است که چه کسانی می‌توانند در جامعه مؤثر واقع شوند و کدام گروه از پزشکان و متخصصان، توان درمان کردن این امراض را دارند. انسان‌هایی که می‌توانند در جامعه مؤثر واقع شوند، عبارت‌اند از:

• علماء و طلاب ربّانی

این قشر از همه‌ی اقشار مؤثرتر خواهد بود؛ به شرط این‌که در کنار علم، عمل هم داشته باشند. علت تأثیر زیاد آن‌ها برای همه واضح و کاملاً مشخص است؛ این قشر همیشه مصروف تدریس، تعلیم و عبادت الهی هستند و این اعمال سبب تقرب بیشتر آنان به الله متعال می‌شود.

اگر علماء و طلاب بزرگوار، از علمی که دارند استفاده‌ی درست نمایند و به آن عمل نموده به دیگران برسانند و در بین افراد جامعه کلاس بگذارند و تمام توان و تلاش‌های خود را به کار برده این روش را مداوم و مستمر به پیش بگیرند، می‌توانند بزرگ‌ترین نهضت‌ها را برپا نمایند.

شاید سؤال ایجاب شود که در جوامع کنونی یا در گذشته علمای زیادی وجود داشتند و تلاش‌های بی‌اندازه‌ای نمودند، اما باز هم موفقیت را به دست نیاوردند.

در جواب باید گفت: عوامل عدم موفقیت و عدم استمرار این تلاش‌ها و حرکت‌ها این است که دست‌اندرکاران این عرصه از معنویت، اخلاص و حرارت قلب کم‌تری برخوردار بودند که طبیعتاً دین اسلام با چنین معنویت‌های سرد سروکاری ندارد.

اگر علماء و طلاب تلاش نمایند تا سخنان الله و رسولش را برای مردم برسانند، قطعاً عده‌ی زیادی خواهند پذیرفت.

از بزرگ‌ترین راه‌های پیشرفت دعوت علماء، صبر و استقامت در راستای دعوت و داشتن ترحم، شفقت و رفتار نیک با بندگان الهی و حس خیرخواهی است؛ چنان‌که انبیاء علیهم‌السلام وقتی حالت بد مردم را مشاهده می‌کردند، دل‌شان به حال آن‌ها می‌سوخت و آرزوی آنان از صمیم قلب اصلاح بندگان الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ همان‌گونه که آرزوی قلبی یک پدر شفیق و مربی دلسوز، این است که فرزندانش هدایت شده و به سعادت دنیا و آخرت نایل گردند؛ لذا یک مبلغ و یک دعوت‌گر باید نسبت به مردم فوق العاده شفیق و مهربان باشد و در مقابل مشکلاتی که متحمل می‌شود، صبر و استقامت داشته باشد. چنان‌که هود علیه‌السلام را نادان و ابله می‌گفتند. ولی ببینید که چگونه با مهربانی جواب قوم را می‌دهد، قرآن کریم این‌گونه تعریف می‌کند: ﴿قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٧﴾ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلَتِ رَبِّيْ وَاَنَا لَكُمْ نٰصِيْحٌ اٰمِيْنٌ ﴿٧٨﴾﴾^۱.

«هود علیه‌السلام گفت: ای قوم من! من ابله نیستم، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم (۶۷) من احکام و اوامر پروردگار خویش را به شما می‌رسانم و من ناصحی امین برای شما هستم».

همچنین نوح علیه‌السلام را به گمراهی متهم می‌کنند، ولی در جواب چنین می‌گوید: ﴿قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦١﴾ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلَتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ لَكُمْ ...﴾^۲.

«نوح علیه‌السلام گفت: ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم (۶۱) من مأموریت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم ...».

قرآن عظیم‌الشان احوال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مکرراً ذکر کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنان نسبت به امت دلسوزی داشتند و غصه می‌خوردند که گاهی از فرط غم و اندوه به ستوه می‌آمدند:

﴿لَعَلَّكَ بٰخِعٌ نَّفْسَكَ اَلَّا يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿٣٠﴾﴾^۳.

«انگار می‌خواهی از غم و اندوه این‌که آنان ایمان نمی‌آورند، خویشتن را نابود کنی».

^۱ الأعراف (۶۷ - ۶۸)

^۲ همان (۶۱ - ۶۲)

^۳ الشعراء (۳)

• امراء و حکام ربّانی

از آن جایی که زمام مردم در دست این گروه قرار دارد، می‌توانند آنان را در هر سمت و جهتی که بخواهند هدایت کنند؛ چون اکثراً مردم تحت فرمان آنها کار می‌نمایند و اکثراً به این فکر هستند که شاید هر کار و کرده‌ای این رهبر درست است.

البته یک رهبر همان‌گونه که می‌تواند در جامعه مفید واقع شود، می‌تواند که مضرت‌تر از دیگران نیز باشد. اگر آن رهبر به راه‌های منحرف روان شود، این کار برای جامعه عادی می‌شود و می‌گویند اگر این کار درست نمی‌بود، چرا آن رهبر انجام داد.

در جوامع امروزی رهبرانی زیادی وجود دارند که جز خوردن و خوابیدن چیزی را نمی‌دانند. حتی رهبرانی وجود دارند که درست حرف زدن را هم نمی‌دانند.

امراء و حکامی که سبب پیشرفت اسلام می‌شوند این انسان‌های تبیل و خودخواه نیستند، بلکه رهبران و امرایی است که در جامعه احکام الهی را جاری نمایند و در تمامی عرصه‌ها بایستی عدالت داشته باشند.

عجیب است! اگر نگاهی بر قرون گذشته بیفکنیم، در می‌یابیم که رهبران پیشین چگونه زندگی می‌نمودند؛ مثلاً: رسول الله ﷺ هم پیامبر بودند و هم فرماندهی لشکری که تعدادش در هنگام وفات آنحضرت ﷺ هزاران نفر بود. همچنین بزرگ‌ترین شهرها [همچون مکه مکرمه و مدینه منوره] در تحت امارت ایشان بود، می‌توانستند از بهترین لباس، بهترین پوشاک استفاده کنند. ولی زمانی که از دنیا رفتند، دارایی‌شان برای درآوردن زرهی ایشان از گرو کفایت نمی‌کرد.

علامه سید ابوالحسن ندوی رحمته‌الله در مورد یاران رسول الله ﷺ می‌فرماید: «آنان نمونه‌های کامل از جمع دین و دنیا بودند. از یک سو امامانی بودند که با مردم نماز می‌گزارند و از آن سو قاضیانی بودند که در دعاوی مردم با عدل و علم قضاوت می‌نمودند، امانت‌دارانی بودند بر اموال و دارایی‌های مسلمانان، فرماندهانی بودند جهت فرماندهی سپاهیان و رموز جنگ و جهاد و امرایی بودند که امور شهرها را شخصاً اداره و حدود الهی را اجرا می‌کردند.

هر یکی از آنان در یک لحظه، متقی و پرهیزگار، مجاهد و قهرمان، قاضی فهمیده و فقیه مجتهد، امیر با اراده و سیاستمدار با تجربه بودند».^۱

^۱ ماذا خسر العالم بإنحطاط المسلمین؟!، سید ابوالحسن ندوی (۲۰۱-۲۰۲)

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فردی بود که در ابتدا با ناز و نعمت زندگی می کرد. می توان گفت که زندگی او مانند یک شاهزاده بود. حتی سیرت نگاران می گویند: «در ابتدا [قبل از خلافتش] لباس های هزار درهمی هم مورد پسند وی قرار نمی گرفت، اما زمانی که به عنوان خلیفه بر اریکه قدرت نشست، لباس های چهار و یا پنج درهمی را هم برای خودش گران قیمت می پنداشت».

هدف بیان نمودن زندگی نامه ی عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه نیست، بلکه مرور چنین مواردی برای ما می آموزد که یک رهبر باید چگونه حکومت کند و چگونه امانتداری را پیشه کند و از کجا می تواند مانند یک خلیفه ی عادل در جامعه خدمت نماید.

• مادران موفق

مادران موفق می توانند فرزندان شجاع و سلحشوری را برای جامعه ی اسلامی تقدیم نمایند، تا سبب رشد و ترقی دین مقدس اسلام گردند.

اگر احساسات دین داری و انجام اعمال نیک در بانوان پیدا شود، این احساس آثار بسیار مثبت و مفیدی برای فرزندان مسلمین به ارمغان خواهد آورد؛ زیرا تربیت آنان از بدو تولد تا سنین رشد و بلوغ به دست مادر است. اگر مادران در تلاش این باشند که احساسات دینی را برای فرزندان خود سرزنده نگه دارند، این اعمال همانند بذری می شود که در کشت زار زندگی آنان کاشته شده و امید حاصل خیزی مفید برای جامعه ی اسلامی می گردد. اما متأسفانه امروزه فرزندان از ابتدا در محیطی پرورش داده می شوند که رنگ دینی ندارد؛ لذا با دین آشنا نمی شوند. یا این که اگر به نحوی آشنا شوند، خیلی کم رنگ خواهد بود. هرگاه فرزندان در چنین محیطی تربیت شوند، نتیجه ی آن چه می شود؟ این امر کاملاً روشن است.

آری! مادران در راستای تربیت درست فرزندان و زنده نمودن احساسات دینی در آن ها، نقش بسزا و مهمی دارند؛ چنان چه یکی از دانشمندان گفته است: «زنی که با دستانش گهواره ی کودکی را تکان می دهد، در واقع کره ی زمین را می جنباند».^۱

همچنین شاعر مصری حافظ ابراهیم چه زیبا سروده است:

الأم مدرّسةٌ إذا أعددتها أعددت شعباً طيب الأعراق^۲

^۱ اسلام و بزرگداشت زن، محمد جمیل زینو (۴۰)

^۲ جواهر الأدب، أحمد الهاشمی (۴۱۷/۱)

«مادران برای جامعه مانند مدرسی هستند که انسان‌ها را تربیت می‌کنند، اگر خود شایسته و نیکو تربیت شوند، مردمی اصیل و پاکی را می‌پرورانند».

• توده‌ی مردم

اگر در جوامع کنونی توده‌ی مردم دست به دست هم داده افکار و اهداف خود را یکی کنند، هیچ ملّتی جرأت مقاومت در برابر آنان را پیدا نخواهد کرد. حتی این قدرت مستمر و همیشگی خواهد شد. به این شرط که اتحاد به خاطر دین باشد، نه احیای تعصبات قومی، نژادی و... زمانی مغول‌ها بزرگ‌ترین قدرت دنیا را داشتند؛ حتی در ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کردند. اما فسادها و خونریزی‌هایی که به بار آوردند، نشان داد که آنان مسلمان نبودند، بلکه از نام زیبای دین استفاده‌ی سوء می‌کردند و در نهایت طوری شکست خوردند که امروز اثری هم از آن‌ها باقی نمانده است.

چه راهکارهایی سبب پیشرفت و ترقی امت اسلامی می‌گردد؟

امام مالک بن انس رضی الله عنه می‌فرماید: «لَنْ يُصْلِحَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا مَا أَصْلَحَ أَوْلَهَا»^۱: «آخر این امت اصلاح نمی‌شود، مگر به همان چیزی که اولش [صحابه رضی الله عنهم] اصلاح شد».

وقتی که مسلمانان با به‌کار بردن راهکارهای زیادی نتوانستند به موفقیت دست پیدا کنند، همگی به این معتقد شدند که آخرین دین اصلاح‌پذیر نیست، مگر با آن ایمانی که اولش را اصلاح کرد. امروزه ما با همان وضعی رو به رو هستیم که مسلمانان صدر اسلام رو به رو بودند؛ جمعیت اندک بودند و با بزرگ‌ترین امپراطوری‌های تاریخ رو به رو شدند، از طرف راست امپراطوری ایران و از طرف چپ امپراطوری روم که نیروی هردو از نظر افراد، ثروت، آمادگی، فنون جنگی، سیاست لشکری و کشوری به اندازه‌ی از قدرت مسلمانان زیادتر بود که به هیچ وجهی قابل مقایسه نبود و با وجود این همه فرق، بازهم معجزه‌ی اسلام نمایان شد؛ یک معجزه‌ی شگفت‌انگیز تاریخی بود؛ زیرا این عده‌ی اندک با وجود فقدان وسایل بر امپراطوری کسری و قیصر پیروز شدند و در مدت کم‌تر از نیم قرن به عمر هردو امپراطوری پایان دادند و زمام هردو کشور بزرگ جهان را بر دست گرفتند و قدرت خود را در عالم پهناور اسلامی از شبه جزیره‌ی عربستان گرفته تا آخرین

^۱. أضاء البيان، علامة شنيقطنى (۱۵۵/۸)

نقطه‌ی آسیا و افریقا گسترش دادند؛ بنابر این باید دید که این پیشرفت معجزه‌آسا چگونه انجام گرفت؟ همه‌ی عقاید و تفسیرهای مادی و اقتصادی نیز چنین قدرتی ندارند تا بیان کنند که این ترقی اعجاز‌آمیز چگونه به وجود آمد؟؟.

بزرگ‌ترین علت‌های پیشرفت و ترقی آنان قرار ذیل است:

• ایمان کامل و اتباع شریعت

یگانه‌راه این هدف مقدس ایمان است. در جوامع کنونی ممکن است کسانی از روی دلسوزی و اخلاص و یا از روی خیانت و شکستن روحیه‌ی مسلمانان بگویند: «در عالم و عصر حاضر هرکاری را با سلاح و ابزار می‌توان پیش برد». اما کو و کجاست آن سلاح تا بتوانیم با دشمن رو به رو شویم و او را به زانو درآوریم؟!.

احتیاج ما در درجه‌ی اول به اسلحه نیست؛ تنها سلاح نمی‌تواند ما را بی‌نیاز سازد. آیا شاهد ماجرای ملت ایتالیا در جنگ جهانی دوم نبودیم که آن‌ها دارای سریع‌ترین، مدرن‌ترین، کشنده‌ترین و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها بودند و با این وصف هرگز روی پیروزی را به خود ندیده و در هیچ میدانی پایداری نکردند. سربازان ایتالیایی همیشه از سنگر فرار می‌کردند و در مقابل دریافت ذلت اسیری همان سلاح‌های مدرن خود را دو دستی تقدیم دشمن می‌نمودند. واضح است که ساز و برگ جنگی آنان ناقص نبود. ولی چرا این ملت با وجود این همه وسایل و امکانات شکست خوردند؟! آری! علت اصلی شکست ملت ایتالیا این بود که آن‌ها به کسر بودجه‌ی ایمان دچار شده و معنویت خود را از دست داده بودند. درک این مطلب برای همه واضح است که داشتن ایمان کامل باعث پیروزی انسان در دنیا و آخرت می‌شود.

اگر امروزه وضعیت ناگواری فعلی افغانستان را با زمان شکست روس‌های متجاوز مقایسه نماییم، این مسئله کاملاً روشن می‌شود؛ در آن زمان افغانستان نظر به عالم ظاهر، از هر جهت ضعیف بود؛ نه امکانات مالی درستی داشت، نه وسایل و ابزار جنگی، از سویی هم مدت‌ها بود در اثر قتل و کشتارهای وحشیانه‌ی روس‌ها تعدادشان رو به کاهش بود، ولی از آن جایی که آن‌ها دارای سلاح ایمان بودند، توانستند روسیه را تا ابد رو سیاه بگردانند.

• تمسک به حبل الله [ریسمان نا گسستنی الله متعال]

هر قوم و ملتی که به ریسمان الهی چنگ بزند و به گفته‌های الله متعال عمل نماید، سربلندی و رستگاری در دنیا و آخرت نصیب‌شان می‌گردد و هر قومی که به آن چنگ نزند، از آن فاصله گرفته و از دستورات الهی سربچی کند، یا در دنیا و آخرت فقط؛ خوار و ذلیل می‌گردد. در امت‌های پیش از اسلام نیز کسانی که به ریسمان محکم الهی چنگ زده‌اند، به پیروزی رسیدند. چنان‌که الله متعال در مورد قوم موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۱.

«در میان قوم موسی علیه السلام گروهی بودند که به سوی حق رهنمود می‌کردند و به حق دادگری می‌نمودند»
همچنان علامه سید قطب شهید رحمته الله علیه می‌فرماید:

إِذَا كُنْتَ بِاللَّهِ مُسْتَعَصِمًا فَمَاذَا يَضِيْرُكَ كَيْدُ الْعَيْدِ

«هنگامی که به [ریسمان] الله تعالی چنگ بزنی، هیچ‌کس توان رسانیدن ضرر به تو را ندارد».
از مهم‌ترین تمسکاتی که سبب پیشرفت و ترقی مسلمانان می‌گردد، تمسک به قرآن و سنت است؛ چنان‌که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^۲.

«در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، اگر به آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید:
۱- کتاب الله [قرآن عظیم الشان] ۲- سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

همچنین علامه اقبال لاهوری رحمته الله علیه می‌فرماید:

گر همی خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

اگر مسلمانان امروزی مانند صحابه رضی الله عنهم و شیر مردان قرون گذشته، دست به دست هم بدهند و تمسک به قرآن و سنت را در زندگی خود پیاده کنند، دوباره همان شکوه را به دست می‌آورند.

^۱ الأعراف (۱۵۹)

^۲ موطأ مالک، مالک بن انس (۸۹۹/۲)

• صداقت در دینداری و تعاون با یکدیگر

هنگامی که رسول الله ﷺ دارفانی را وداع گفتند، مردم با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیعت نموده از او خواستند تا موعظه فرماید. صدیق اکبر رضی الله عنه بلند شد و پس از حمد و ثنای الهی در ادامه‌ی صحبتش چنین فرمود: «... راست‌گویی کمال امانت و دروغ‌گویی کمال خیانت است...».^۱ این فرموده، بیان یک برنامه و استراتژی مهم از سوی ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود که بر پایه‌ی آن، صدق و راستی، اساس تعامل حکومت و مردم قرار می‌گرفت و بر ایجاد فضای مورد اطمینان در میان حاکمیت و مردم تأثیر مهمی می‌نهاد و منجر به این می‌شد که پُل‌های ارتباطی مردم و حاکمیت استوار و قابل اعتماد گردد.

آری! صداقت و امانت‌داری، مودت و دوستی، تعاون و همکاری، خلوص و بی‌غل و غش بودن، از جمله‌ی شاخصه‌های بزرگ و اساسی ایمان است و از بزرگ‌ترین محورهای است که باعث پیروزی صحابه رضی الله عنهم گردید.

مسلمانان امروزی متفرق هستند، در حالی که خیر اسلام در وحدت است. از یکدیگر دور و جدا هستند، در حالی که نفع‌شان و خیر اسلام در این است که با هم وحدت، تعاون و همکاری داشته باشند. اگر مسلمانان امروزی همانند شیر مردان صدر اسلام مطیع و دوست همدیگر باشند، پیروزی و شکوه باری دیگر قدم‌های‌شان را بوسه خواهد زد. همچنین این تعاون و همکاری بسیار بهتر از آن است که مطیع و دوست استعمارگران باشند. تعاون و همیاری، کمک و یاری رساندن به همدیگر در مواقع نیاز و در کارهای خیر می‌باشد، نه کارهای شر و فساد؛ چنان‌که الله متعال به تعاون امر نموده می‌فرماید:

﴿... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾.^۲

«و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!».

^۱ البدایة والنہایة، علامه ابن کثیر (۳۰۵/۶)

^۲ المائدة (۲)

اگر شما به چند نفر کمک کنید، با این کمک شما آن‌ها درک می‌کنند و عاطفه‌ی شان نسبت به مسلمین بیشتر می‌شود و آنان هم به چند فرد دیگر کمک خواهند کرد. چه این کمک شان به خاطر تشکر از کمک کننده‌ی اولی [که شما هستید] باشد و یا به خاطر احساس و عاطفه‌اش. تصور کنید مثلاً شما به دو نفر کمک کردید و آن دو نفر هر کدام به دو نفر دیگر کمک کنند چند نفر می‌شود؟ معلوم است دو ضرب دو، چهار می‌شود و اگر این چهار نفر، هر کدام به دو نفر کمک کند چند نفر می‌شود؟ آری! اگر این کار سلسله پیدا کند، دنیا متحوّل خواهد شد و در جهان خورشید تازه‌ای طلوع خواهد نمود.

• دوری از اختلافات

یکی از اعمالی که سبب پیروزی مسلمانان در صدر اسلام شد وحدت، همبستگی و دوری از اختلافات بود. اگر تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم یاران پیامبر ﷺ با این که هر کدام از یک گوشه‌ی دنیا بودند، ولی با هم طوری زندگی می‌کردند که گویا برادر خونی هم هستند؛ چنان که قرآن کریم حالت آن‌ها را این گونه حکایت می‌کند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ^۱ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۲...﴾^۱

«محمد ﷺ فرستاده‌ی خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و نسبت به یکدیگر دلسوز و مهربانند...».

اسلام عزیز در اولین روزگارش؛ صهیب رومی، بلال حبشی، سلمان فارسی و ابوبکر عربی، قریشی ﷺ را زیر پرچم [إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ] در آغوش کشید، تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و... را پایان داد و آفتاب اسلام در هر روستا، شهر، قبیله و خانه درخشید. حالا نگاه کنید رسول الله ﷺ و کسی که این چنین شیرمردانی را در مکتب اسلام آموزش داده، چه می‌فرماید: «مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةِ عَمِّيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصِيَّةٍ، أَوْ يَعْصِبُ لِعَصِيَّةٍ، فَقَتَلَتْهُ جَاهِلِيَّةٌ»^۲: «هرکس زیر پرچمی که هدفش معلوم نیست، بمیرد و به خاطر قوم و خویش خشمگین شود و یا به سوی طائفیت و قوم‌گرایی دعوت نماید، مرگش جاهلی خواهد بود».

^۱ الفتح (۲۹)

^۲ سنن ابن ماجه (۳۹۶۸)

این گونه بود که تصوّر نژادپرستی و قوم‌گرایی و زبان‌پرستی با تمام اقسام و انواع سرنگون شد و از هم پاشید و از همان زمان وطن مسلمان تنها سرزمینی که در آن زندگی می‌کند نبود، بلکه در هر سرزمینی که می‌تواند احکام دین خود را عملی نماید و در هر جایی که باشد همان‌جا وطن و سرزمین اوست.

مسلمانان امروزی هم اگر از این اختلافات - که یکی را تاجیک دیگری را افغان، یکی را عرب دیگری را عجم، یکی را بدعتی و دیگری را وهابی نام نهاده‌اند- دوری نمایند و صادقانه دست به دست هم دهند، همان فتح مبین و سروریت باز می‌آید...

خلاصه و فشرده‌ی راه‌های پیشرفت و ترقی:

از آنجایی که در اسلام فقط يك قانون وجود دارد و آن قانون الهی است و بس. و دین اسلام دینی است که در مسیر تکامل حرکت می‌نماید و تلاش و کوشش را تنها وسیله‌ی دستیابی به خیر و برکت و پیشرفت مادی و معنوی معرفی می‌کند و با دگرگونی شرایط، اوضاع و احوال زمان و تغییر مکان قابل انطباق است و پاسخ‌گوی نیازهای فطری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به طور خلاصه پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی بشری است، مسلمانان باید تنها به آن تمسک جسته و احکام، فرایض، آداب و رسوم آن را در زندگی خود به شکل درست و صحیح اجرا نمایند.

از آنجایی که دین اسلام، دینی است که دل‌ها را با رابطه‌ی برادری، برابری، الفت و محبت با هم نزدیک می‌سازد و آن را پیوند می‌دهد. صداقت، امانت، اتحاد، همکاری و صمیمیت را در جامعه به وجود می‌آورد و بخل، حسادت، کینه و بدگمانی را از درون‌ها می‌زداید. با ظالمان، جنایتکاران، منافقان و ریاکاران به مبارزه برخاسته و از نیکوکاران، مخلصان و خدمت‌گذاران به عنوان دوستان خدا یاد می‌کند. ارزش‌های پوچ، تو خالی و بی‌ارزشی افتخار به آباء و اجداد، ثروت، مقام، منزلت، رنگ و نژاد و همه افتخارات را از اعتبار انداخته تنها فضیلت، تقوی، ایمان و اخلاص را ملاک کرامت و شرافت قرار داده است، باید مسلمان‌ها با همدیگر مانند برادر زندگی کنند، از رنگ و پوست، عرب و عجم، افغانی و عربی و... قوم‌گرایی و نژادگرایی‌ها فاصله بگیرند و در مقابل دشمنان، تند و سرسخت باشند و همیشه با متحدان مسلمان خود دست به دست هم داده بر علیه کفار، منافقین، ظالمین و... جنایت‌کاران و تبه‌کاران مانند یهود و نصارا،

خوارچ و روافض بچنگند؛ تا هسته، ریشه و جرثومه‌ی آن‌ها را از زمین بردارند و برکنند و به ظلم و فساد خاتمه بخشند.

یکی از اساسی‌ترین راه‌های پیشرفت و ترقی، شناساندن دین مقدس اسلام برای جهانیان است؛ زیرا یهود و نصارا و هم‌دستان‌شان دین اسلام را در دنیا خشن جلوه دادند که سبب اعراض عده‌ی زیادی گردیده است. البته قبل از این که اسلام را برای دیگران معرفی کنیم، لازم است که اول از خود و بعداً از فامیل خود آغاز کرده و تا حدی که می‌توانیم قوانین پاک اسلام را بالای خود و فرزندان خود عملی کنیم، فرایض و واجبات دینی که در مقابل فرزندان خود داریم آن را درست انجام دهیم، اطفال خود را قرآن تعلیم داده احکام دین اسلام را به آن‌ها به شکل درست بیاموزانیم.

ما باید همان‌گونه که برای تهیه‌ی نان و لباس برای اطفال خود عرق می‌ریزیم و زحمت می‌کشیم، باید برای تربیت دینی آن‌ها نیز کوشش و عرق‌ریزی بیشتری کنیم؛ زیرا طفل برهنه و گرسنه غذا و لباس پیدا می‌کند، ولی اگر طفل ما بی‌دین بزرگ شد، آنگاه همان طفل هم خود و هم پدر و مادر مسلمان خود و هم محیط و جامعه را به تباهی می‌کشاند و اگر این وضع ادامه پیدا کرد، در آخرت در مقابل خداوند عالمیان روی سیاه خواهیم شد.

پس بیایید همه با هم در قدم اول جهاد با خود و با فامیل خود کنیم و خود را از دین و قوانین پاک آن آگاه سازیم و بعداً اطفال خود را به دین اسلام رهنمایی نموده و در آموختن قرآن به آن‌ها سعی و کوشش کنیم و به آن‌ها بفهمانیم که این است راه فلاح و رستگاری واقعی، تا باشد روزی از همین کودکان ما قهرمانان پاک اسلام چون [ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان غنی و علی مرتضی رضی الله عنهم] پیدا شوند، تا از ذکر نام‌شان تمام دشمنان اسلام به لرزه افتند.

به امید سربلندی و سرافرازی اسلام و مسلمانان

وَكَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

منابع و مأخذ

- القرآن الكريم
- تفاسیر
- تفسیر نور، مؤلف: دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر فی ظلال القرآن، مؤلف: علامه سیدقطب شهید
- تفسیر معارف القرآن، مفتی محمد شفیع عثمانی مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر أضواء البیان، مؤلف: علامه محمد الأمين بن محمد المختار الشنقیطی
- کتب احادیث
- صحیح البخاری، مؤلف: محمد بن اسماعیل البخاری
- صحیح مسلم، مؤلف: أبوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم القشیری النیسابوری
- سنن أبی داود، مؤلف: أبوداود سلیمان بن أشعث
- سنن ابن ماجه، مؤلف: ابن ماجه أبو عبدالله محمد بن یزید القزوینی
- مسند احمد، مؤلف: أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل
- موطأ إمام مالک، مؤلف: مالک بن أنس بن مالک بن عامر الأصبیحی المدنی
- کتب تاریخ
- البداية والنهاية، مؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی
- کتب متفرقه
- ماذا خسرالعالم بإنحطاط المسلمين؟!، مؤلف: علامه سید أبو الحسن علی الحسن الندوی
- مفهوم جاهلیت و اصول گرای مذهبیه . سیاسی در اندیشه سیدقطب، مؤلف: گل سخن شهری
- هل نحن مسلمون؟، مؤلف: محمد قطب
- واقعة المعاصر، مؤلف: محمد قطب
- اسلام و نابسامانی های روشنفکران، محمد قطب - مترجم: محمد علی عابدی
- جنگ فکری، مؤلف: یحیی محمد الیاس - مترجم: عبیدالله براهوئی
- جنایات صفویان، مؤلف: عبدالرحمان مصلح
- آنچه که هر جوان باید بداند، مؤلف: عبدالله ناصح علوان - مترجم: مولود مصطفایی
- اسلام و بزرگداشت زن، مؤلف: محمد جمیل زینو - مترجم: محمد گل گمشادزهی



خلیل الرحمن خباب

در سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، در قریه‌ی میاندره، مربوط ولسوالی پشتونکوت، ولایت فاریاب دیده به جهان گشود. مراحل مقدماتی و متوسطه‌ی درسی (از قبیل: یادگیری قرآن کریم، کتب صرف، نحو و منطق) را در ولایت فاریاب سپری نمود و برای کسب تجارب بیشتر و زمینه‌سازی مرحله‌ی نهایی درسی، رهسپار ولایت هرات گردید و در دارالعلوم عالی انصار از اساتید مجرب کسب فیض نمود.

او در بخش تحقیق، تخریج، طراحی و ویراستاری دست بالایی دارد و فراز و نشیب جامعه‌ی گاهی او را وادار به نگاشتن موضوعات دینی و عقیدتی می‌نماید.

او سخن حق را از طریق منابر و مطبوعات به صدا درمی‌آورد.

و گاهی هم درد و رنج جامعه را در قالب شعر انعکاس می‌دهد.

رساله‌های متعددی را با دوستان و اساتید خویش به صورت همدستی و فردی، به رشته‌ی تحریر درآورده است که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده و برخی دیگر هم، **إن شاء الله** به کمک برادران خیر، در اختیار علاقمندان فرهنگ و ادب قرار خواهد گرفت.